

سال نور ابا ایمان به ادامه انقلاب زحمتکشان بر علیه نظام سرمایه داری و ابسته آغاز کنیم!

سرمقاله

اولین پیام نوروزی

پیام

علیه

انقلاب

روز اول فروردین، در بیست و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، آیت الله خمینی، با توجیهی بی‌سابقه و آیت الله منتظری، با بیانیه‌ای تاریخی، از جانب هیأت حاکمه خطاب به ملت پیام دادند. ما ازین این سه پیام آیت الله خمینی را که خطوط اصلی سیاست هیأت حاکمه را ترسیم می‌کند انتخاب کرده ایم.

این پیام در حضور شهید و در برابر مردم، به تمام و کمال سیاست هیأت حاکمه را تشریح کرده و ترمیم نموده است. بنا می‌گردد به توده‌ها برای اطلاع از کشتار و سرکوب آنها، اینها را به هر طریقی که می‌تواند، به آرزوی خیرات و نقشه‌های ضد انقلاب بر میداریم. ضد انقلاب به انقلاب!

پیام هیأت حاکمه به کارگزاران و دهقانان و زحمتکشان ایران!

نسخه در صفحه ۲

کمی نیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمی نیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمی نیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی تکیه می‌کنند. ولادیمیر ایلیچ لنین



کارگران جهان متحد شوید!

رزمنده‌گان

ارگان رزمنده‌گان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۵ دوشنبه ۱۱ فروردین ماه ۱۳۵۹ - ۲۰ ریال

براکندگی و شست و شوی جنسیت م. ل. آنچنان گسترده است، که تقریباً همه م. ل. ها در طلب وحدت دم از وحدت می‌زنند، و هر شکل بترتیبی در طلب این آب زمزم است، تا از تشنگی داغ برآکنندگی خلاصی یابند، و خدای خود را برآیی است که جوانان آزادی و برابری که شمار همه‌ها قنار خرد بورژوازی است همه‌گروهناسک آنرا بسند بقیه در صفحه ۱۶

وحدت و قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی

یکسال پس از واقعۀ سنندج

۱۲۷ سفند ۵۸، یکسال از واقعه خونین سنندج گذشت. هیأت حاکمه در این روز، برای نخستین بار، از غنایم جنگی‌اش استفا ده کرد و با هجوم هلی‌کوپترها، از کرمانشاه به سنندج، مردم بی دفاع را به کلوله بست و خیلی زود، حتی قبل از آنکه خون شهیدان انقلاب از جوش بیفتد، آشکارا بر سبکرا انقلابات را نهد، اکثر

نسخه در صفحه ۳

از رفرا اندوم جمهوری اسلامی تا انتخابات مجلس شورا! صفحه آخر

برنامه حداقل سازمان چریک‌های فدایی خلق:

برنامه راه‌رشد غیر سرمایه‌داری

برنامه کمونیستی اساسی ترین اهداف تاریخی پرولتاریا را در مرحله معینی از تکامل جامعه منعکس میکند. اصولاً با توجه به عصر کمونیستی یک برنامه کلی دارند و آن نیل به سوسیالیسم است. اما این هدف وسیله آوردنش مشروط به اوضاع تاریخی معینی می‌باشد و در جوامعی که در آنجا هنوز از جهت تکامل نیروهای مولده وجود ندارد، از نظر صرف بندی سیاسی طبقات مساوی دیکرانیک وجود دارد، مساوی کدحلی آنها راه را برای سوسیالیسم هموارتر میکند، آنجا که کمونیستی برنامه دیگری نیز خواهد داشت، برنامه‌ای که چنین نتیجه در صفحه ۴

کارگران جهان متحد شوید!

نقشه از صفحه ۱
سر مقاله . . .

این پیامها که بنده بندش از نفرت و انزجار نسبت به مبارزات انقلابی خلق ایران مشحون است، آنچنان چهره کربیه هیأت حاکمه را متجلی ساخته است که جای گمان برای امثال چمر-یکپای فدایی خلق که بدنبال جناح انقلابی در هیأت حاکمه میگردند، نباشد. یقیناً بگذارد پیامی است که به مردم دین نسبت به هیأت حاکمه اعلام غلبت است که ما هیأت حاکمه ضد انقلابی، شما توده های انقلابی در سال جدیدی رحمانه سرکوب خواهیم کرد!

پیام با یک مقدمه شروع میشود. ملول و فریب مقدمه ای مشحون از روح بینی صدر، بیشتی، بازنگران و خلغالی، طبق معمول توده ها تحقیر شده اند، به مردم گفته میشود که شما در تاریخ پیشیزی ارزش ندارید. مبارز و شما هیچ است! شهید شدن شما و فدایا ریهایی بی پایانتان فایده ای ندارد. این اراده توده ها تحت ستم نبوده است که شاه را واژگون نمود، توده ها چه میتوانستند بکنند (ولابد چه میتوانستند بکنند) اگر نیروهای آسمانی به حمایت از آنها برخیزند؟ هیأت حاکمه یکبار دیگر به مردم تذکر میدهد، حکومت که خود را نماینده آسمان نیز میدانند، به این مردمان زمینی تذکر میدهد که به آسمان به نیروی حقیقی آسمانی (که حالا در حکومت پنهان شده است) ایمان داشته باشند و لحظه ای هم در باره نقش تعیین کننده آن شک نکنند. خلغ سلاح فکری توده ها! آموزش انفعال و بی حرکتی به آنها در مقابل سرمایه داران و روزمندان در مقابل هیأت حاکمه، مرتجعی که خود را نماینده خدا میداند و خدا را عامل اصلی پیروزی بر شاه خائن قلمداد میکند، این سخنان به کارگزاران، دهقانان و زحمتکشانی که در طی سال مبارزه بی امان هر روز و هر ساعت شهیدی در راه آزادی حقیقی خود دادند، جز برای طلب اعتماد آنسان به خودشان و فریب آنان نسبت به ما حجت حقیقی مبارزه طبقاتی نیست. هیأت حاکمه در این پیام خود را مخالف همه امیرالایست ها معرفی میکنند. مدافعان سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالایست که یک قدم بر علیه این

نظام برپداشته اند به مدعیان مبارزه علیه هر نوع سلطه تغییر لیباس میدهند. آنها توده ها را با دروغ و تزویج میخوانند در این توهم نگاه دارند که گویا حکومت با امیرالایست مبارزه میکند، گویا امیرالایست موجودی است جدا از سرمایه داری در ایران و حفظ این سیستم به معنای حفظ منافع امیرالایست در ایران نیست! اما عوام فریبی پیام نوروزی هر لحظه شدیدتر میشود. حکومتی که مستضعفین! خود را به کلوبه میبندد و زندانها را برای آنان بازسازی میکند، حکومتی که در جواب بیکاران ایندیشک در همین ۲۵ روز پیش به اسلحه گرم، ژت و کلت متوسل شده است، در فکر صدور انقلاب خود به جهان است. دشمن سرسخت نیروهای انقلابی، سرکوبگر خلق مبارز در کوردستان فتوی دهنده بر علیه کارگران و دهقانان، ناجی هیأت حاکمه در هنگام سیل و طوفان توده ها میگوید: "ما باید در مدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم. و تفکر اینکه ما انقلابمان را ما قدریم کنیم کنار بگذاریم". آیا این جز به معنای انعطاف توجیه توده ها به خارج از کشور و تقویت روحیه عظمت طلبی خرده بورژوازی در توده ها است؟ حکومتی که با روی دوش خلق ستم کشیده ما برپداشته ناگهان وظیفه نجات مستضعفین جهان را فراروی خود قرار میدهد، کشتار مستضعفین! در کوردستان و ترکمن صحرا و دفاع از آنان در جهان: چه دروغ خرده بورژوازی آشکاری! چه خود فریبی شمشیرکننده ای! اما سرانجام همه صغری و کبری های پیام، همه آرماتورهای بیوج پان اسلامیسم خرده بورژوازی بکنار میبرود، و چهره حقیقی پیام آشکار میگردد:

لهدامنا احسان و طیفه الهی و شرعی مطالبی را کوشیدیم که وحیات آقای رئیس جمهور و شورای انقلاب و دولت و قوای استقامی را اکتفا عهده دار اجرای آن می نمایم و . . . کیهان . . . سرور دین . . . همه هیأت حاکمه فراخوانند، میشود. همه آن عهده داران جزای سیا ستی میگردند که پیش از این توضیح میدهم. دولت به معنی کامل کلمه

مخاطب پیام "قرار میگیرد از آن خواسته میشود که قاطعانه آنچنان رهبری جمهوری تعیین کرده است، عملی سازد. اما پیام چه چیزی را تعیین میکند و تا چه حدی برای پاسخگویی بستن تنگناهای خفته کننده اقتضای سیاسی موجود را دارد؟ پیام نوروزی به ۱۳ دستور مسلح است. این دستورهای سیزده گانه در مورد اساسی ترین مسائل مبارزه طبقاتی موجود و کل سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالایست در ایران میباشد. دستورهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، دولت به معنی عام کلمه را معین کرده است. این ۴ دستور مربوط به بازسازی ارتش بطور کامل، تقویت قوه قهریه و افزایش کارایی آن هستند، طبق معمول همه دولت ها دگاها (که خود جزیی از لوازم دولت در سرکوب است) نیز در چهارمین دستور از نظر نیفتاده اند. دستورهای ۵ و ۶ و ۷ مربوط به مبارزه طبقاتی جاری کارگران، دهقانان و زحمتکشان است. در این دستورها اولتیماتوم به آنها داده میشود و راه جلوگیری از مبارزات توده توسط خودشان نیز ارائه میگردد. دستورهای ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳، کلاً پیرامون شرایط ذهنی و کسب شایستگی را انقلابی و فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی میباشد. در این دستورها با سرور و تصفیه عقیدت سیاسی (انگیزا سبوزن) با مراحت اعلام گردیده و نیروهای انقلابی مورد تخطئه و تهدید واقع شده اند. دستورهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ همگی ارائه طرح فرماسیون ضد انقلابی هستند. بنا بر این ساختمان سرمایه داری بگونه ای برجسته کلمه مقتضیات و جریانات ضروری برای بقای سیستم اقتصادی سیاسی کنونی را مطرح میکنند. این دستورها همه خواسته های هیأت حاکمه را بطرز موثقاتانه جمع بندی کرده اند و هیچ چیز زانی جواب ندهنده اند. تک آنها بپردازیم.

طبقات حاکم همیشه برای حفظ موقعیت خود ادا میباشند طبقات محکوم، و بهره کشی هر چه بیشتر از آنان

با گزیرا تشکیل سپاه - نیروهای انتظامی - وضع قوانین تخطی ناپذیر، و سرانجام ایجاد دگاها برای مخاکمه مخالفان نظم موجود، میباشد. شکل گیری دولت، که با شکل گیری قطعی ارگانهای سرکوب و کشتار آن همراه است، به معنای وجود تضاد عمیق در درون جامعه و تا ناید وجود طبقات استثماترگرو استثماترگرو است. بنا بر این طبقات حاکمه در شرایط بحرانی که مبارزه طبقاتی حاد میشود، دست به تقویت نظامی خود، گسترش قوای سرکوب و اختناق میزنند. هرگاه مبارزه طبقاتی نتواند تا پیش دولتی حاکم را خرید کند، پس از هر دوران مبارزاتی علی رغم هرگونه تغییر در چهار رجب لظا طبقاتی، ما شیمن و ابزار سرکوب، ما شیمن دولتی دوباره احیاء و تقویت میگردد. و هر چه مبارزه طبقاتی بیشتر شد کینه های حاکمه این ماشین را نیرومندتر و فشرده تر ساخته و یکبار می بندد و به عرصه مبارزه رود و روبا توده ها می کشاند. پس از قیام مبهمن ما ۵۷ در ایران، درست در جنبه قیام توده ها بر علیه دولت شاه، و مبارزه قهرآمیز آنها با ارتش شاهنشاهی این ابزار سرکوب خلق ایران، ما شاهد حفظ ارتش از ناحیه رهبری جنبش بورژوا لیبرالها و خرید بورژوازی مرفه سنتی بودیم. آنها ارتش را حفظ کردند، ساری را که زخمی عمیق خورده بودند، نوازش نمودند و تدریجاً سلامتی را به آن بازگردانیدند. آن دسته های مسلح محلی که بنام کمیته تشکیل شده بودند نیز بزودی در همان حسین تشکیل بواسطه رهبری ایشان این دسته های مسلح سرمایه داران و صاحبان قدرت تبدیل شدند. و تدریجاً در نهاد جدیدی بنا م سپاه پاسداران مستحیل گردیدند. چه ارتش اخیا شده و چه سپاه پاسداران، نیروهای نظامی در دست هیأت حاکمه ضد انقلابی و قوای ضد انقلاب محسوب میگردند. اما سرانجام و کارهای یا شیمن ارتش که در قیام و جنبش انقلابی به شدت تا نیز پذیرفته بودند (ومی پذیرند) به مقابله و دست در مقابل تبدیل مجدد ارتش با ارگان سرکوب توده ها پرداختند. این امینا سرکوب توده ها بر دگشا رتوده ها به علت کارایی ارتش در کشتار رتوده ها به علت

نصفه از صفحه ۱



چه، قبل از آن، در پشت میز مذاکرات، و در ضمن "مرف نام" یا نما یندگان رژیم مغرب پهلوی و ژنرال های آمریکا بی، در خفا، بر بیکر انقلاب نازبانده بود. فانتوم ها دیوارهای صوتی را شکستند و در آستانه سال نو، پیام آور "مرگ و کشتار" شدند، آنها نشان دادند که هیچ لازم نبود تا "هلی کوپتر ها" و "فانتوم ها" به عربستان سعودی انتقال یا بدریزا در همینجا، با واسطه خدا انقلاب، در خدمت منافع سرمایه جها بی بکار گرفته میشد. اگر تا هرفته بود و اگر رژیم سلطنتی سرنگون شده بود، نظام سرمایه داری وابسته که سرپا بود، با بنیاد آن حمایت میشد. زمینه تولد در کردستان، برای سرکوب خلق کرد، از زندگی قبل از آن فراهم شده بود آنها که چهار رنجل در جهت بازسازی ارگانهای قدرتی نظام سرمایه داری وابسته پیش میزدند نمیتوانستند بختی از خلق را خارج از نطفه خود سطره خویش ببینند. نه، این غیر ممکن بود. جمهوری اسلامی و ولایت فقیه با بنیاد در همه جا سایه خویش را بیا فکند. این قانون سرمایه بود در این میان نه، انحصار رطلی، اونه ارتجاع آخوندی! بخودی خود او از هه های ذقنی برای توضیح این منالسه بشما رنمیرفتند.

از روز پس از قیام، دست های مرئی و نا مرئی جناح های هیات حاکمه، بکار افتاد و دست به سر و گشوش نشود آنها، قدرتمندان و مرتجعین محلی کشیدن، شروع شد.

آنها نمیتوانستند به انقلاب، در هیچ کجا، اجازه رشد و ادامه، حیات بدهند. از نظر آنها "انقلاب مرده بود" آنها میخواستند با یک شیر چند نشان بزنند.

از طرفی زمینه بی فراهم کنندگان انقلاب در چهار زوج مرزها خفه شود، و اینکار اگر در جایی با تخمیق مردم میسر نشود، باید زور و توطئه چینی بکار آید، جایی که وعده و وعید "با مع عدل اسلامی" بر "مبنای عدل و قسط" توده ها را نقرسید، "برندگان پیام آور میزگ" و "عامل سیا" نامیده شدند و قداره کشان تا بدست بکار نشوند و طوفانی از تشش و عربده جویان خویش را به سران عثمان و خون سربازان زد، برای هیات حاکمه، فرستادند، آری، کردستان انقلابی، به

از این دو، (فریب و سرکوب)، راه گریزی نبود و نخواهد بود. از طسرف دیگر، میخواستند افکار عمومی را برای بازسازی "ارتش شاهنشاهی" آماده کنند و در این راه، البته "علمای دین" نیز بسیارشان می شتافتند و از این طریق بهای تهیی برای بسیج توده های نا آگاه و سرکوب عنا صروجریان های انقلابی در مرکز و سراسر ایران فراهم میکردند و با این ترتیب بود که، هیات حاکمه، گروه گروه، بکار دجا ویدما سبق را بصورت دا وطلب، و البته بجنس از ادای سوگند و وفاداری نسبت به جمهوری اسلامی، روانه کردستان کردند تا از ارشیه های باقی مانده شاه منفور، برای کشتار خلق کرد استفاده کند. مگر نه اینکه گار دجا ویدان برای حفظ شاه و در نهایت، برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته تربیت شده بودند؟ آنها درسند چنانچه میتوانستند کار را بی خویش را برای حفظ نظام وابسته، اگر چه در جامعه جمهوری اسلامی، نشان دهند. اگر تا هرفته بود و برگشت او غیر ممکن بود، نظام سرمایه داری وابسته، هر چند با بزرگ و دوزک هایی، با قسی مانده بود و با ید از آن حفاظت میشد. برای حفاظت از آن، هم به ارتشش احتیاج بود و هم به کارهای ورزشنده کارد.

پس از آن و بیفاصله چند روز، این واقعه در کنگد، البته در ابعدی کو- چکتر بوقوع پیوست و سرخی خون دشت های بیبنا و رترکمن صحرارای پیو- شاندوده ها و صدها نفر از کودک و بی پرو جوان را به خاک و خون کشاند و هیات حاکمه، با همه نیروهای خویش، درینجا کردن وقایع و در واقع فریب افکار عمومی کوشش کرد و از طریق رسانه های گروهی تا نتوانست خلق کرد را به خیانت و جنایت متهم کرد، و توده های نا آگاه را فریفت و از آن پس، دفاع از "خلق قهرمان کرد" دفاع از "مدا انقلاب" به حساب آمد و مطبوعات که اغیار میازات خلق کرد و نا مردمی های هیات حاکمه را درج میکردند "توطئه گر" را نقرسید، "برندگان پیام آور میزگ" و "عامل سیا" نامیده شدند و قداره کشان تا بدست بکار نشوند و طوفانی از تشش و عربده جویان خویش را به سران عثمان و خون سربازان زد، برای هیات حاکمه، فرستادند، آری، کردستان انقلابی، به

زعم هیات حاکمه، یکسره به "مدا انقلاب" تبدیل شده بود. این سنت دیرین رژیم منفور پهلوی، که هر حرکت آزادخواهانه بی را با مارک "تجزیه طلبی" میپوش میکرد، و بختیار خائن نیز، خیلی سریع از آن استفاده کرد، چه زود ارشیه هیات حاکمه جدید قرا گرفت و چه آگاهانه، جناح های مختلف هیات حاکمه متحدان، از آن سوچستند.

"قره نی"، سرلشکر، عامل آمریکای در کودتای نافرجام سال ۳۷ و رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، انقلابیون کرد را "ما موران اجنبی" خواند و طی تلگرافی نوشت:

"در مقابل تعدادی ما، موران اجنبی تسلیم نخواهم شد."
همیشه انقلابیون، به زعم نیروهای مداخلاتی تعدادی ما موران اجنبی بحساب می آیند. این موضوع را از "پینوشه" نیز میتوان سؤال کرد. آری، ژنرال ارتش شاهنشاهی، برای بکارگیری این ترننده ها، احتیاجی به کارآموزی نداشت. دست آموزان "سیا" خیلی قبل از این، این چیزها را فرا گرفته بودند.

جنايات آشکار هیات حاکمه، که در استان سال نو، در استان اولیسن بهار آزادی صورت گرفت، علیرغم درک و فهم اغلب سازمانها و گروههای چپ در آن زمان، دست پخت همه هیات حاکمه بود. بعضی از سازمانها و گروههای چپ که در میان هیات حاکمه، به جستجوی نیروی خلقی میگشتند این واقعه را، گویی یک تصادف و حاصل توطئه چینی بخشی از هیات حاکمه میداند و نمیتوانند سازمانها و گروههای بی که دست بدامان مهندس بازرگان شدند، تا انحصار طلبان!، قشریون! و معنا مرشکوک! را سرجای خود بینانند. آنها مسأله رادر تحریکات عوامل مرموز و ناشناخته محدود کرده و از اینکه چرا تلویزیون حقایق را به مردم نمیگویند انکشت حیرت بدهان میگرفتند. آنها فراموش میکردند و اینک نمیتوانستند در ک کنند که در جامعه سرمایه داری وابسته هر طبقه ای که به حاکمیت رسد و بخواهد در چهار رچوب نظام موجود عمل کند، حتی اگر خرده بورژوازی هم باشد، محبورات

فد خلقی عمل کنند و این مسأله اخلاق نمیشناسد. کوشش آنها برای بنیاد کردن جناح انقلابی هیات حاکمه، کشتی در خشکی راندن بود. همه به چشم خود میدیدند که هیات حاکمه، حتی از کلمه دمکراتیک وحشت دار رد و "جمهوری سلامتی" نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاده را میخواهد آنوقت چگونه ممکن بود که بتواند کردستان خود مختار، در چهار چوب ایرانی دموکراتیک را تحمیل کند. اگر چند کلمه لبتیل زبانی های بعدی بازرگان چه در مورد سیاست های مملکت، چه در تملق گویی از امثال چمرانها، خیلی زود چرت پاره ای از گروهها و سازمانهای چپ را که در جناح بورژوازی لیبرال هیات حاکمه بدنیال متحدی میگشتند پاره کرد اما نتوانست آنها را از جستجوی بی حاصل، در پی جناح انقلابی هیات حاکمه با زدا رد و ارشمیدس و آر، خرده بورژوازی مرفه سنتی موجود در حاکمیت را یافتند و هنوز هم بر این نزیاس می فشارند و همه وقایع را از چشم بورژوالیبرالها و بنانده های سیا، می بینند. بگذریم و بگذاریم برای فرصت دیگر!

هیات حاکمه، در شهرها و روستاها از آن زود به توده ها و بیلاقل بخشهای از آن یعنی خلق کرد و ترکمن، نشان داد که از این "بهار" بوی خون تازه بمشام میرسد.

برای این خلقها که جای هیچ بحث و گفتگویی در مورد زمین رفتن مظاره مستم پنجاه و چند ساله رژیم پهلوی و رژیم های ماقبل آن نمانده بود، این بمنزله هشدار بود که فریب این تنفیر و تحول را نخورده و دستیا بی به همه خواستهای خود دست از مبارزه نکشند.

هیات حاکمه از آن پس، از هیچ کاری فروگذار نکرد. یکسار مفتی زاده را بعنوان رهبر خاکی کرد علم کرد، یکبار با توطئه چینی مقدمات لشکرکشی نهایی به کردستان را فراهم کرد و اعلام جهاد نمود و همه خلق را به سرکوبی "مدا انقلاب"، فرا خواند، و آنکه که در همه این موارد شکست خورد

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.

طراحی شده است و منطبق بر تحلیل نیروها برای انقلاب میباشند برنا مه حداقل با برنا مه انقلاب دمکراتیک است. برنا مه حداکثر کمونیستها برنامه سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی است. پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک باید بطور مستقل شرکت کند و جهت پیروزی اینگونه انقلابات در عصر ما رهبری آنرا بدست آورد. بدون رهبری پرولتاریا در عصر ما انقلاب دمکراتیک محکوم به شکست است و این درستی است که لنین مدتها پیش در "دوتا کنیک سوسیال دمکراسی... به ما داده است. در شرایط معاصر بورژوازی از عدیده نیروهای محرکه انقلاب خارج گردیده و در موضع ضد انقلاب قرار دارد. این تفاوت عظیم میان بورژوازی قرن نوزدهم و قرن بیستم، میان عصر انقلابات بورژوا دمکراتیک به رهبری بورژوازی و انقلابات دمکراتیک به رهبری پرولتاریا فوق العاده پراهمیت و نکته ایست که غفلت از آن بمعنی چشم پوشی از آموزشهای اساسی مارکسیسم لنینیسم در انقلاب میباشد.

میدانیم که مضمون مجادلات و خط بندی درون جنبش سوسیال دمکراسی روسیه ۱۹۰۵ و انترناسیونال دوم در هنگام مورشکستگی، از جهت مربوط به همین قضیه بود. "پوترسف ها" و شرکای "کائوتسکیست" آنها، با روشی الگووار و ظاهراً در پوشش مارکسیسم این آموزش و تاکتیک اساسی پرولتاری را به زیر پا می نهادند. امثال پلخانف در جنگ داخلی و امثال "پوترسف" در جنگ جهانی (منظور جنگ امپریالیستی اول است) بدنبال بورژوازی انقلابی عصر خود میگشتند. چیزی که میبایست انسان متعلق به یک قرن پیش میبود تا بدنبال آن بگردد. آنها نقش پرولتاریا را در عمر کنونی از چشم میانداختند و بفرا موشی میسپردند و پرولتاریا را به تبعیت از بورژوازی فرامیخواندند.

اما معنی این حرف چیست که در زمان ما بدون پرولتاریا، بدون رهبری پیروزمند پرولتاریا، پیروزی انقلاب دمکراتیک ممکن نیست.

"ما نمیتوانیم بدانیم که به چه سرعت و با چه موفقیتی جنبشهای مختلف تاریخی در یک دوران مشخص توسعه پیدا میکنند، ولی ما میتوانیم بفهمیم و بدانیم که کدام طبقه در آس یک دوران یا دوران دیگری قرار گرفته، محتوی

اصلی آنرا تعیین کرده، مسیر اصلی تکامل و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی در آن دوران و غیره را تعیین میکند. تنها بر آن پایه، یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن اشکال مشخص اساسی دورانهای مختلف (و نه اتفاقات منفرد در تاریخ کشوری مشخص) ما خواهیم توانست بدرستی تاکتیکهایمان را شکل دهیم؛ تنها معلومات درباره اشکال اساسی یک دوران مشخص میتواند پایه برای درک ویژگیهای مشخص یک کشور یا دیگری باشد.

(لنین - بزریر برچی دروغین)
در شرایط کنونی تحلیل از نبره های انقلابی و ضد انقلابی در سطح جهانی بمانشان میدهد که بورژوازی اصولاً بواسطه گندیدگی و بپایان رسیدن عصر تاریخی اش، در سطح جهانی مدتهاست که در صف نیروهای ضد انقلابی قرار گرفته است. از طرف دیگر تنها و تنها دمکراتیسم پیگیر طبقه کارگر میتواند با سرعت تمام زمینه را برای انقلاب اجتماعی فراهم کند. این دموکراتیسم، طبقات اجتماعی جامعه بورژوازی را به صفت بندینی آنها پی خود نزدیک کرده و تکلیف طبقات را برای همیشه یکسره میکند. بدون این دموکراسی پیگیر پرولتاری جای سخنی از پیروزی واقعی انقلاب در بین نیست. بورژوازی در زمان ما، طبقه ای است که با انواع شیوه ها به شکست انقلاب کمک میکند. بورژوازی همان طبقه ای است که علیه انقلاب برضد انقلاب میباشد. طبقه ای که انقلاب علیه آن صورت نمیگیرد و در سطح جهانی مبارزه بر علیه بورژوازی محتوی اصلی این دوران را معین میکند. اما اقرار به پایان عصر بورژوازی، هنوز قبول آن نیست. این اقرار، با بد میرا اصلی تکامل و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی این دوران را توضیح دهد. و آن همانا باید در تاکتیک های ما منعکس گردد. باید مشخص کرد که کدام طبقه در آس دوران ما قرار دارد؟ چگونه در آس آن قرار میگیرد و محتوی اصلی آن را تعیین میکند؟ مسئله ای که بظا هرفوق العاده ساده است ولی ۹ سال پس از طرح آن توسط لنین هنوز بسیاری به ما هیست آن پی نبرده اند. علی الخصوص که کوشش بی وقفه رویزونیستها در اطراف و کنای جهان مدتهاست که تهنی کردن

تاکتیک فوق از محتوی حقیقی آنرا مطمع نظر خود قرار داده است. این عمل "تهنی کردن از محتوی" نه تنها در پراتیک بلکه در تئوری و در برنا مه های سیاسی رویزونیستها منعکس میگردد. ما تنها از بررسی گمراهی شات طبقاتی در پراتیک آنها و تحلیل برنا مه سیاسی آنها جهت پیگیری طبقه ای اشان میتوانیم بفهمیم که مخاطب ما تا چه حد به این واقعیت تاریخی معتقد و پویای بنده است. برنا مه های سیاسی، احزاب مدعی مارکسیسم لنینیسم بیشتر از هر چیز بمانشان میدهد که آنها واقعا این آموزش را بکار می بندند یا نه؟ چرا که یک برنا مه فشرده، اهداف و وسایل رسیدن به آن میباشد. برنا مه حداقل کمونیستها جهت اصلی مبارزه طبقاتی را روشن میکند. ویر اساسی تحلیل طبقات و تعیین موضع آنها در انقلاب تدوین میگردد.

برای مثال برنا مه "نازمان مجاهدین خلق" که برنا مه دموکراتیک خرده بورژوازی است چکیده، خواستها و اهداف آنها را منعکس میسازد و برنا مه "حزب توده" ایران "خوبی نشان میدهد که آنها چه چیزی را در ایران دنبال میکنند و از خواسته های تاریخی چه طبقه ای واقعا حمایت میکنند، ما در اینجا مشخصا درباره برنا مه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بحث میکنیم. این برنا مه، برنا مه حداقل (س.ج) است و ما از همین نقطه نظریا توجه به آنچه گفتیم وارد موضوع می شویم. ا- روح برنا مه "س.ج" مسئله حاکمیت سیاسی یا طبقه حاکم بر سیاست، در هر انقلاب از نقطه نظریا مارکسیسم در مرکز قرار دارد. این مسئله چه در برخورد با حاکمیت سیاسی موجود چه در برخورد با حاکمیت سیاسی پس از انقلاب اولین چیزی است که باید مشخص گردد. بر هر مارکسیستی روشن است که حاکمیت سیاسی بورژوازی بطور کلی در انقلاب سوسیالیستی نابود میگردد و به جای آن حاکمیت پرولتاریا برای اعمال سیاست پرولتاریا پیوسته میگردد. ما رکن این موضوع را در نقد برنا مه کوتا چنین توضیح میدهم: بین جامعه سرما به داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد. منطبق با این دوران، یک دوران سیاسی نیز وجود

دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد. اما اگر در مورد سوسیالیسم و دوران گذار از سرما به داری به کمیونیم "دیکتاتوری پرولتاریا" مطرح است در شرایط ما و اصولاً از زمانیکه انقلابات دموکراتیک بدون بورژوازی جریان پیدا کرده اند، یعنی از زمانیکه بورژوازی به خرگه نیروهای ضد انقلاب پیوسته است، از این زمان اساسی ترین موضوع مربوط به تحول انقلابی دموکراتیک، رهبری پرولتاریا و نقش این طبقه در جامعه میباشد. انقلاب "جمهوری دموکراتیک خلق" میباشد. برنا مه تاکتیک که نتوانند بدرستی این رهبری و نقش پرولتاریا را بر آورده سازد، برنا مه ای پرولتاری یا کمونیستی نیست. زیرا به مسئله ای که همه گره تحول انقلابی در آن نهفته میباشد پاسخ نداد. اساساً نسبت روح حقیقی هر برنا مه در پاسخ که به این مسئله میدهد، انعکاس می یابد.

از این جهت برنا مه حداقل "س.ج" در شرایط میهن ما باید حاوی عمده ترین نکات مربوط به انتقال انقلابی و موضوع فوق باشد. حال ببینیم "س.ج" چه پاسخی به این سؤال اساسی هر انقلاب داده است.

بیش از هر چیز باید بگوئیم که برنا مه طوری تنظیم شده است که ابتدا شیوه و طرق انتقال از شرایط کنونی به جامعه آینده (حالا ما به این صورت کلی میگوئیم. بعد از ارتباط با برنا مه "س.ج" توضیح روشن تری میدهم) در آن مطرح نشده. حقیقت این است که برنا مه مذکور با پیش فرض معینی نوشته شده و آن انقلابی بودن نسبی یا بعضاً انقلابی بودن حکومت کنونی میباشد. و بهمین دلیل هرگز و هیچ جا از یک انتقال قاطعانه و واقعی سخنی نرفته است. هرگز معلوم نیست این حکومت انقلابی یا بقول برنا مه "حاکمیت دمکراتیک" که برای نابودی نظام سرما به داری وابسته به امیر-یالیسم باید مستقر شود، چگونه مستقر میگردد. با این وجود در مقابل حاکمیت سیاسی و رهبری طبقه کارگر، مسئله فوق هنوز در درجه دوم اهمیت قرار دارد. برنا مه "س.ج" از بخش تشکیل میشود. بخش اول برنا مه زیر عنوان "نظام سرما به داری وابسته نباشد" بقیه از صفحه ۱۰

پیش از ادامه مطلب یک بازگشت کوتاه به موضوع **مجلس خبرگان** بنمایم برای تحریم شرکت در مجلس خبرگان یکی از گروههای تحریمکننده چنین میگوید:

"اما آیا اکثریت بوده یا نه با هیت دولت و اینکه آنها نه میخواهند و نه میخواهند خواهستههای آنان را تأمین نمایند در **تجربه** زندگی و مبارزات

میکنند که در مصاف سیاسی ما کمونیستها را شکست داده است (توده های گسسته در تجربه و زندگی خود، تجربه ای که جزئی از آن همین مصاف سیاسی است هنوز بی به ما هیت حکومت نبرده اند). ولی نه فقط پس از انتخابات و شرکت ما در آن بلکه پیش از آن هم. مگر هیأت حاکمه نمیگوید: **ببینید مشتقی مخالف، همیشه به ما رأی منفی میدهند یا تحریم میکنند**. این هیأت حاکمه بواسطه کلیه امکانات و تواناییهای همیشه و در هر حال کوشش میکنند در نظر توده ها کمونیستها و انقلابیون را بطور کلی شکست خورده بنمایانند و جز این هم نمیکند! ما رفقای ما کمونیست میکنند که شرکت در انتخابات چنین

دارند و نه میفهمند کمونیستها در واقع شکست نخورده اند بلکه این خود توده ها هستند که شکست خورده اند چیست؟ ما نمیتوانیم منتظر بنماییم شرایط کاملاً مساعد برای مبارزه مان فراهم کرده و آنکا به آن دست بزنیم. پیروزی در هر مبارزه قسمتی از مجاهدت است و نه همه آن. کیلومترها جلو نرفته ها و دیدن و گاهی به عقب به سوی آنها نگرستن و آنها دن آنان به بورژوازی است و بس توده ها عملاً به عرصه کارزار وارد میشوند و ما به آرامی آنها را ترک میگوئیم. بجای این که حول همین مسائل "تجربه زندگی" مبارزاتی روزمره آنان را آموزش دهیم به آنها میگوئیم: "که خواهی فهمید خلق با ما بوده است!" بعکس ما می بایست همراه توده ها حرکت کرده و به افشای

رفقا اندکی فکر کرده اند که شرکت ما در انتخابات دقیقاً بر علیه همین توده هم و موقعیت روحی از توده ها است که ما را شکست خورده محسوب میکند؟

بهر ترتیب هما نظر که اشیا را کردیم شرکت ما، ابتدا به معنای تأیید قانون اساسی نبود، وقتی رفرا ندوم قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان فرا رسید بسیاری از گروههای خط ۳ به **تحریم** انقلابی در مورد آن دست زدند. همان گروههایی که در انتخابات مجلس شرکت کرده بودند تا آنرا افشای نمایند، حالا قانون آنرا، تحریم نمودند؛ اینست تا کتیک صحیح. رفرا ندوم قانونی که بر ضد توده ها است باید تحریم و لغو شود. در این دوره تنها **تحریم** رفرا ندوم میتوانست تا کتیک صحیح باشد. زیرا در اینجا دیگر امکانی برای افشای **با شرکت** در رفرا ندوم وجود نداشت. صحبت بر سر تأیید قانونی بود که آشکارا بر ضد کارگران و دهقانان

دومین قسمت

تاکتیک کمونیستها و نقش در خط سوم

خوبش دست یافته اند؟ بنظر من علی العموم نه! ..."

و بعد با توضیح اینکه دولت است در این مصاف سیاسی قانونی با توجه به امکانات خود میتوانند نیرو و همتای انقلابی را شکست دهد میگوید:

"کاندیداتور قلیل آنها یعنی کمونیستها با امکانات محدود... به افساگری محدودی پردازند. سرانجام هیئت حاکمه نمایندگان خود را به درین مجلس میفرستند. نمایندگان نیروهای انقلابی شکست خورده (از نظر توده ها) پشت در مجلس میمانند، قانون اساسی تصویب میشود و دولت در نظر توده ها در یک مصاف سیاسی دیگر این از رفرا ندوم پیروز شده است"

در این استدلال موضوع خیلی ساده به دو جز تقسیم میشود.

الف: اکثریت توده ها در شرایط مایه ما هیت هیأت حاکمه نبرده اند ب: هیأت حاکمه در نظر توده ها کمونیستها را ادامه دهنده های شکست میدهد. البته ما تمام شرایط مورد بحث جزوه مذکور را در نظر داریم. ولی یک نکته اصلی در اینجا هم وجود دارد و آن استناد به چیزی است که دقیقاً به همان علت ما در انتخابات شرکت میکنیم. توهفاتی توده ها آری هیأت حاکمه با استناد به این توهم توده ها و انتمو

شرایطی را ایجاد میکند. کمونیستها باید در این انتخابات شرکت میکردند و هما نظر که قبلاً هم اشاره شد، این شرکت میبایست افشای عمومی هیأت حاکمه را در برنا مه خود قرار دهد. اگر توده ها در آگاهی آنچنانی سرمایه بردند که ماهیت هیأت حاکمه را در تجربه و زندگی خود شناخته باشند، چنان وظایفی در دستور کار ما قرار میگیرد که نسبت به وضعیت کنونی زمین تا آسمان تفاوت داشت. ما دقیقاً به این علت در مجلس شرکت میکنیم که به توده ها نشان دهیم (در حد امکان) که هیأت ضد خلقی است و قانون مصوبه مجلس خبرگان که سه شویه ای غیر دمکراتیک تهیه و تصویب میشود، ضامن و حافظ منافع توده ها نبوده که به زیان و در خدمت با منافع آنهاست. آیا این سیاست بسفیع بورژوازی تمام میشود؟ در عمل واقعاً توجه توده های مردم معطوف به این مسئله شده بود، و همین توجه به میزان وسیعی آنان را با مسائل جدید جدبتری در ارتباط با مصالح انقلاب آگاهانه آشنا نمود. شکست در انتخابات، شکست در یک مصاف سیاسی چیزی است که بورژوازی به توده ها میگوید. پس وظیفه ما در این میان و با توده های که سه آگاهی نسبت به ما هیت هیأت حاکمه

هیأت حاکمه و ارتقاء سطح آگاهی آنان کمک کنیم. برخلاف ادعای رفقا، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، بر سمیت شناختن قانون اساسی نبود (و هیچوقت به این معنی نیست) و در عمل هم ما دیدیم که ایندو، دو موضوع جداگانه هستند. یکی از وظایف کمونیستها در این انتخابات افشای خود قانون اساسی خبرگان و پیش نویس آن بود. انتظار اینکه بورژوازی شرایط مناسب را برای ما فراهم سازد تا ما آزادانه به فعالیت پردازیم. این نظری نیهوده و خامیست نیست. همیشه و همه وقت حتی آندسته فعالیت های محدود ما که با بهره گیری از امکانات رژیم موجود باشد، بقول انگلس به معنای قبول "وضع موجود" با رسمیت بخشیدن به "قانون اساسی" آمیختند. رفقا در این استدلال خود دو بار از توهم توده ها استفاده کرده اند. یکی برای رد شرکت در انتخابات و یکی برای "شکست ما از نظر توده ها" آیا

وزحمتگنان ایران تصویب شد. حتی رأی منفی «مدرچینین وضعیتی معنای قبول چهار رچوب قانون اساسی یا نبوه تصویب آن و خلاصه تا بیضمی امکان قانونی یا محتوی بهتر بود. رأی منفی به آن معنی بود که ما از ابتدا مخالفتی با همین پروژه طی شده ندا شتیم ولی با قانون خاص از آن پروژه مخالفتیم. از نقطه نظر عملی این تحریم از طرف بخش اعظم خط ۳ منهای بعضی گروهها که رأی منفی داده بودند صورت منفرد گروه گروه و پراکنده صورت گرفت. علل تحریم و تبلیغ و افساگری حول مسائل مربوط به برنا مه های حکومت و مواد قانون بطور متمرکز و فشرده به توده ها توضیح داده نشدند. باز هم تحریم غیر فعال (باز هم تحریم بدون پشتوانه تخصیص نیروها متناسب جهت افساگری

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۲
سر مقاله ...

همین مقاومت‌ها و سازمان نیافتگی کامل کمبود است. در عین حال پاسداران بصورت ارتش واقعی در دنیا مده اند، و از نیروی پلیس و زاندارمری جداگانه در مبارزات مبارزات طبقاتی و جنبش انقلابی بهره برداری نشده است.

این وضعیت ارگانهای سرکوب با توجه به نیروی مقابل آن یعنی جنبش و مبارزه طبقاتی، نمیتواند پایدار باشد. حکومت برای برآوردن آتش کار خود به "امنیت" نیازمند است. "امنیت" یعنی فقدان مبارزه، تن دادن کارگران و دهقانان به هیأت حاکمه، [خوابگیری از جنبش خلقهای کرد و ترسگن، "امنیت" یعنی سودآوری سرمایه، "امنیت" از نظر هیأت حاکمه یعنی خفقان و اینها مثل هرجای دیگری به قوه قهریه نیرومند و منظم احتیاج دارد. بنا بر این "امنیت" و "ارتش سرکوبگر" و "دادگاهها" که در آنها انقلابیون محاکمه و نابود گردند، جزء مکرر یکدیگر هستند. اگر قرار است که با این نوسان "امنیت" باشد، و اگر "امنیت" سالی است که باید امنیت (یعنی سودآوری سرمایه و نابودی جنبش انقلابی) به ایران بازگردد، بنا بر این میباید ارتش پاسداران، زاندارمری و پلیس و دادگاهها کاملاً هماهنگ و همراه هم سرکوب را به پیش برند، و اینست که دستورهای یک تا چهار پیم را ضروری میسازد.

تقویت اطاعت کورکورانه و زرع امنیت نظام ارتش و تهدید کسانی که به طریقی این نظم و اطاعت را رعایت نکرده اند، و دادگاهها و محاکمه و مجازات، در واقع تربیت کامل ارتش مزدور می باشد. پیم میگوید:

... ولی ارتش جمهوری اسلامی با بدوایط و مقررات را کاملاً مراعات نماید جناب آقای رئیس جمهور که... موظف هستند که هر کس با هر درجه و مقامی که خواست ارتش را نادیده گیرد و یا از قوانین ارتش سرپیچی کند شدیداً مؤذنه نماید و در صورت اثبات بلایا طاع از ارتش اخراج نماید و تحت تعقیب قانونی قرار دهند. من دیگری بنظمی در ارتش را بهیچوجه تحمل نمیکم و هر کس در کار ارتش اخلال نماید بدوایط است...

ما میدانیم که مدت‌هاست قانون فوق در ارتش اجرا میشود. سربازان و افسرانی که در کردستان حاضر شدند به خلق کرد تیراندازی کنند و با به خلق کرد پیوستند، افسران و سربازانی که حاضر شدند برای کشتار به کردستان بروند، همگی دادگاههای شدند و بسیاری از آنان شجاعانه به شهادت رسیدند زیرا "نظم" ارتش را که "چرا ندارد!" قبول نکردند و منافع توده‌ها را بر آن ترجیح دادند. دستورهای ۳ و ۲ نیز همان جهت را دارند. دفاع و اعلام پشتیبانی کامل از پاسداران! و تشویق شهروانی و زاندارمری به رعایت نظم! کاملاً واضح است که در اینجا میان ارگانهای متفاوت سرکوب بر خلاف تصور سازمان چریکهای فدایی خلق هیچگونه تفاهت وجود ندارد. همه آنها با ید تقویت گردند و به جان خلق مبارز ایران بیفتند. آنها مکلّفند "نظم" را یعنی "نظم" حامی و مدافع سرمایه داری و وابسته را بدقت رعایت کنند، و در برابر کشتار توده‌ها "چرا" نیاورند. اینست ما هیئت دستورها ۱ تا ۳.

حکومت که خود را در برابر توده‌ها منقلب و مبارز می بیند بفرستد استقرار امنیت است. در این راه وسیله ضروری یعنی ارگان سرکوب را تقویت میکند. برآستی هم جنبش انقلابی هر روز چنان گسترده تر میگردد که جهت حفظ سیستم چاره‌ای جز توسل به کشتار و سرکوب برای هیأت حاکمه باقی نمانده است. توده‌ها آرام آرام بیخ توهمات خود را میشکند و به سطح واقعی مناسبات طبقاتی نزدیک میشوند. کارگران و دهقانان مدت‌هاست در کارخانه‌ها و در کشتزارها به مقابله با عمال دولتی و سرمایه داران و زمین داران می پردازند. خلق قهرمان کردا سلحه خود را محکم گرفته است و آنرا لحظه‌ای بر زمین نمیگذارد. بنا بر این طبیعی است که هیأت حاکمه هر اسنک به سلاحهای خود روی بیاورد و در همه جا و در همه وقت آنرا بکار ببندد.

ما ده چهار زاندا دگاها میخواستیم از "احکام خدای تعالی" منحرف نشوند، و ما اضافه میکنیم آنها تا کنون قدمی هم از منافع هیأت حاکمه منحرف نشده اند. ما و کیهان آزاد میگردند و انقلابیون به جوخه‌های اعدام سپرده

میشوند. دادگاههای انقلاب که بنا به اعتراضات کارکنان آن به حمایت از ضد انقلابیون مشغول است مگر تحت فشار توده‌ها و بنا به مصالح حکومت دست به بعضی اعداها از ضد انقلابیون میزند، و گرنه ما احکام این دادگاه را در کردستان و در مورد مبارزان خلق عرب و سایرین جاری دیده ایم. خلاصه کنیم! "امنیت" برای سرمایه داری در پناه سر نیزه دادگاه! همه توصیه‌ها و رهنمودهای پیم به دولت، بنی مدرثیس جمهور و شوروی انقلاب و دادگاههای انقلاب از دستورهای یک تا چهار چریزی جز این نیست پیم معلوم میکند که این نیروی مسلح علیه چه کسانی باید کار رود، و علت آن را هم توضیح میدهد.

پنجمین دستور "پیم"، "بسیه مبارزات کارگران، دهقانان و زحمتکشان اختصاص داده شده است. بعد از یک کلی باقی پیرامون اینکسه "دولت موظف است اسباب کار و تولید را برای کارگران و دهقانان و زحمتکشان فراهم آورد" به آنها اولتیماتم میدهد. با وجود بحران شدید کنونی و تورم سرسام آور، بالا رفتن هزینه‌ها، زورگویی مدیران و صاحبان کارخانه‌ها، فقر، بیخانمانی و... کارگران ناگزیر از مبارزه شدید بر علیه سرمایه داران هستند. کارگران توسط تشکیلات کارگری خود دست به یک سلسله مقاومت‌ها و مبارزات بر علیه سرمایه داران زده‌اند بعضی خواسته‌های کارگران افزایش حداقل دستمزد، سودویژه، آزادی اجتماعات در کارخانه، ملی کردن کارخانه‌های وابسته، لغو کلیه قسرها و دداهای اسارتبار، بیمه، حق مسکن و... است. دولت کنونی از همان بدو پیدا پیش دست جلوه‌های خوارانه است که ایستادگی میکند، رشد بیکاری به حد سرسام آور و پاشخ ندادن به آن، افزایش هزینه زندگی و... از سوی مبارزه با عنا صر متوجع، ساواکی، سرمایه داران (که مورد حمایت دولت هستند) برای بیرون کردن آنها از کارخانه‌ها از طرف دیگر کارگران را به اعتراض میکشاند، و این اعتراض در پیوسه رشد خود بسرعت به تحصن، اعتصاب، راهپیمایی، اشغال کارخانه، گروگانگیری کشیده میشود.

در ماه آخرا سال ۵۸ ما شاهد سررویه

افزایش این نوع مبارزات کارگری بوده ایم. در همه جا، کارگران معترض یا به اعتصاب دست زده اند یا به تحصن و گروگان گیری پرداختند، و دولت در بسیاری موارد به کمک کمیته‌ها یا پاسداران به پراکندن کارگران پرداخته است.

دولت میخواهد کارخانه‌ها را آرام و مطابق میل سرمایه داران به کار بیاورد و کارگران مقاومت میکنند. بنا بر این دولت که ارگانهای سرکوب خود را نیز دارد، برای فرو نشاندن آتش مبارزات کارگری به سلاح زور توسل میجوید. "پیم" ضمن اشاره به مبارزات کارگران از مردم! میخواهد که در سرکوب این مبارزات شرکت کنند و عملاً توده‌ها را (یعنی کارگران و زحمتکشان شهری و دهقانان) را بر علیه کارگران فرا میخواند:

"ولی اینان نیز بداند که اعتبار و کم کاری نه تنها موجب تقویت اب ر قدرت آنها میشود بلکه سبب میشود... مردم هر شهر به محض اطلاع از اعتصاب هر کارخانه خود را به آنجا برسانند و ببینند تا چه میگویند. با بدوایط انقلاب را شناسایی و به مردم معرفی نمود (؟). "کیهان" خبرور دین مردم بر علیه کارگران!؟ هیأت حاکمه طرح بنی صدر را که قبلاً در مجمع کارگران سازمان آب و برق اعلام کرده بود، قانونی میکند و به این ترتیب با مرادف قرار دادن کارگران با ضد انقلاب و بسیج آنان بر علیه اعتبارات عملاً به کارگران اولتیماتم میبدهد. زیرا کارگران بخوبی میدانند که منظور از "مردم" همان لاتنها، لمپنها و چاقو کشانی است که مزدوران غیر رسمی حکومت محسوب میشوند.

"پیم" تلویحاً در دستور پنجم خود کمیونسستها و انقلابیون را مورد حمله قرار میدهد و کارگران و زحمتکشان میخواهد با آن مقابله کنند. همان سیاست قدیمی بورژوازی بر علیه پرولتاریا، جدا کردن انقلابیون کمونیست از طبقه کارگر!

"پیم" بدرستی کارگران دهقانان یعنی طبقات انقلابی را مخاطب قرار میدهد، زیرا آنها نیروهای بی که اکنون مضران در انقلابی است بقیه در صفحه بعد

سرمقاله...

مفکند همین ها هستند. و کارگزاران به عنوان پیگیرترین و پابدارترین نیروهای انقلابی به شدیدترین وجهی تهدید شده اند.

در دستور کار رزمندگان و مبارزان طبقه متوسط تهدیدگر دیده اند در دستور کار مصادره انقلابی اموال سرمایه داران "شدیداً محکوم" شده است. کارگزاران و زحمتکشان بی خانمان حق ندارند خانه های خالی را اشغال کنند حتی اگر از سرمای زمستان یخ ببینند. این حرف البته تا زگی ندارد، زیرا سر تا سرپا نیز زمستان سال ۵۸ میلوا درگیری مردم بی خانمان یا مأموران کمیته بوده است. مأمورین کمیته و پانصدان بی خانمانی را که چندین طبقه سرمایه داران را اشغال کرده بودند، مسوول حمله قرار داده و با سرنیزه خانه ها را این میگردند و کارگران انقلابی را به زندان می افکندند. "پیام" به مردم وعده میدهد. به مردمی که یکسال است از دولت وعده های دروغی و فریبده پیرامون خانه رزان شنیده اند. اما کارگران و زحمتکشان بی خانمان که نمیتوانند زیر سقف "پیام" شب را به صبح آورند، آنها که نمیتوانند گرما و سرما را با امید "پیام" احساس نکنند، و وقتی "پیام" آنها را شدیداً محکوم میکند، دیگر جای شک باقی نمیگذارد که بر علیه کارگزاران و زحمتکشان همان شیوه سرنیزه و وعده را در پیش میگیرند.

"تمام مصداقات با پیدار روی موازین شرعی و دادستان و بیجا فضات دادگاهها باشد و هیچکس حق دخالت در این گونه امور را ندارد. متخلفین (مثلاً کارگران در مسورد خانه های خالی سرمایه داران و دهقانان در مورد زمینهای زمینداران) باید شدیداً مواخذه شوند". پیام نوروزی، مواخذه شدید، "محاکمه" و "سرکوب" مبارزات خلق را اعلام میکند، دهقانان حق اعتراض و مصادره زمینهای زمینداران را ندارند. کارگران با ندی خانمان زندگی کنند. کارمندان جزو دون پایه نباشند خواسته ای داشته باشند: آرامش و امنیت. هیات حاکمه گویی در رؤیای ایران ۱۳۴۱ به بعد به سر میبرد. ایرانی که در آن مبارزه در حداقل ممکنه قرار داشت، هیات حاکمه گمان نمیکند...

التیما تو میتوان جلو "سیلی" را که بهر حال برآه خواهد افتاد گرفت. جنبش رو به اعتلا میرود و حکومت طرح سرکوب خود را تکمیل میکند؛ اینست دستورهای ۱۸ و ۷ و ۵، ما برای جلوگیری از توسعه روز بروز جنبش با پیدار مبارزه انقلابی و توسعه افکار انقلابی، از رشد شرایط ذهنی توده نیز جلوگیری به عمل آورد.

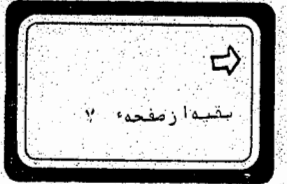


منطق درونی پیام محکم و قوی است. منطق هیات حاکمه ضد خلقی است و درجه بدرجه خود را بروز میدهد. حال که ارگانهای سرکوب آماده اند و التیما تو به کارگران، دهقانان و زحمتکشان داده شده است. باید جلو نفوذ افکار انقلابی را در میان مردم گرفت. باید آموزش مطابق روح نظام سرمایه داری وابسته تغییر کند. باید مطبوعات انقلابی توقف شوند و مطبوعات دولتی به ابزار تیریکات و تحسین از حکومت بپردازند و اخبار متناوب با منافع هیات حاکمه را گزارش دهند. باید احترام به دین و روحانیت (چیزی که روز بروز با حضور آیت الله ها و وحجت الاسلامها در سرکوب و کشتار توده ها ضعیف تر میشود) رعایت گردد. دین را نجات انسان است. و تنهها روحانیون، انقلابیون با وفا و پابدار تا ربح ما نبوده اند! افرادی امثال مجاهدین (که آیت الله خمینی همان لقبی را که شاه برای آنها ساخته بود یعنی رکیست اسلامی به آنها منسوب میکند) خیانتی بزرگ به اسلام میکنند و از این قبیل تبلیغات که صدچندان آن را بطور منظم را دیوتلسویزیون روزنامه های حکومت جمهوری اسلامی ساکنون بخورد مردم داده اند. وقتی تضادهای طبقاتی رشد کنند و وقتی کارگران و زحمتکشان چهار چوب های فکری را که نظام سرمایه داری به آنها تحمیل کرده است بشکنند و این چهار چوب ها با زندگی حقیقی ایشان در تضاد قرار بگیرد، افکار جدید، افکار انقلابی، و اساساً مارکسیسم لنینیسم زمینه رشد مناسب پیدا میکند. مارکسیسم پاسخ خواسته های تاریخی پرولتاریاست و پرولتاریا این پاسخ را به مثابه ایدئولوژی خود فرا خواهد گرفت. طبیعی است کمونیستها وظیفه سنگین انتقال این آگاهی را به کارگران انقلابی و تشکل طبقه کارگر

حول سازمان کمونیستی را به عهده دارند. و بر اساس شرایط عینی وظیفه خود را عملی میازند. در شرایط امروزی ما که کمونیستها هنوز نیروی قوی و ورزیده ای نشده اند و طبقه کارگر را کلاً حـول سازمان کمونیستی واحد خود (که هنوز وجود نییافته) متمرکز و متشکل نکرده اند، طبیعی است که افکار دمکراتیک خرده بورژوازی، نیز نتواند بخشای بی از کارگران را جلب و جذب نماید. هر روز نیروهای بیشتری از حکومت دور میشوند، و رؤیاهای ایشان در اصطکاک با واقعیت زخم حاکمه سرمایه داری فرو میریزود جای خود را به افکار انقلابی و دمکراتیک میدهد. این افکار، این ذهن های پر تحرک، توده ها، بسرعت در شرایط کنونی به نیروی مادی تبدیل میشود. از نظر توده ها انقلاب پایان نیافته است از نظر توده ها، هنوز بسیاری چیزها باید تغییر کند. و وقتی آنها در یا بند که هیات حاکمه کنونی رسالت نابودی سیستم کنونی را عهده ندارد، بلکه درست در موضع حفظ ابقا، و دفاع از سیستم سرمایه داری است، مبارزه بر علیه حکومت وارد مرحله جدیدی خواهد شد. افکار انقلابی در میدان جنگ به اسلحه های واقعی تبدیل میشوند. جریانی که هم اکنون بصورت پراکنده و نامنظم و ناموزون در بسیاری نواحی ایران وجود دارد. حکومت از کمونیستها و نیروهای دمکرات انقلابی وحشی عظیم دارد. ما تمایزی به با زگو کردن انواع دسایس و توطئها در اینجا نمی بینیم. هر کس که یک بار به ایدئولوژی فرا دهد و یا صفحه ای از روزنامه جمهوری اسلامی را بخواند، خواهد فهمید که چه نقشه های شوم و خونینی را مدتهاست مرتجعین بر علیه انقلابیون بکار می بندند. این شرایط، خطرناک است و "پیام" در سه دستور خود به این مسئله می پردازد. دستوره های ۱۲، ۱۱ و ۱۰ حدودی ۱۳، اخطار به میلیونین بورژوازی و تخطئه انقلابیون می باشد. پیام که در دستور خود کارگران را تلویحاً از کمونیستها می هراساند در دستور ۱۱ شروع دمکراتیسم انقلابی، آزادگی و بطور کلی روشنفکران انقلابی را (زیر عنوان کلی روشنفکر) میگوید. با وحشت از دانشگاه سخن میگوید و

اینکه به مرکزی جهت مشارکات ایدئولوژیک تبدیل شده است. پیام روشنفکران و مسائل کنونی دانشگاهها را که انعکاسی از مبارزه طبقاتی جاری می باشد عوا مفریانه و مزورانه ناشی از "سدا موزیهای دانشکاهی زمان شاه" میدانند. و به روشنفکران دمکرات و کمونیست تهمت میزنند که از وضعیت زندگی مردم بی خبر نیستند. بی اعتنا هستند. "پیام" طرح تصفیه دانشگاهها را میدهد. و شدت روشنفکران را دشمن جامعه خطاب میکند: "کنفرنسیات مهلکی که با این اجتماع خورده است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه رفته است که دانشگاه که تا دیروز سنگین آزادی بود حالا به "مرکز مهلکی" علیه اجتماع تبدیل میشود. و هر فکر غیر اسلامی در مرکز علم، یعنی دانشگاه مبرود خوانده میشود. "طالب دسی" و دانشجویان دانشگاهها با پدید روی مانی اسلامی مطالعه کنند و شعرا را گروه های منحرف را کنار بگذارند و اسلام عزیز را سنن را جایگزین تمام اندیشه ها بیاورند. جایگزین تمام اندیشه ها! واضح است که چه چرایم چنین توصیه ای را به طالب (؟) و دانشجویان میکنند. آنها از رشد افکار انقلابی در میان دانشجویان میهراسند و تنها چاره جلوگیری در این می بینند که دین را سدا راه افکار زلفی و انقلابی نمایند. این حرف متعلق به قرون وسطی و متعلق به تاریکترین دوران آن یعنی (انکیزاسیون) است. دورانی که هر فکر غیر از فکر مسیحی غیر از دین محکوم و مطرود بود. ترس هیات حاکمه از افکار انقلابی آنرا به قرون وسطایی ترین اشکال ممانعت از رشد افکار انقلابی سوق میدهد! اما این فکر کجا و جا مدسرما به داری وابسته کجا! بورژوازی خود ترا نقض خواهد کرد! پیام در دستور ۱۱ خوب به خانسانه ترین و پست ترین شکلی به مجاهدین خلق حمله کرده است. و همان عنوانی را که در زمان شاه خائن، شایستی ساواکی مشهور به مجاهدین خلق منسوب کرد، به آنها منسوب مینماید (مارکسیست اسلامی)!

بقیه در صفحه بعد



"تا بیدار نبیند که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که پیره تلخ این تفکر در سالهای آینده رونق میگیرد. با کمال تأسف گاهی دیده میشود که بعلمت مسلم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی بعضی از این مسایل را با مسایل مارکسیستی مخلوط کرده اند و معجوبی بوجود آورده اند که به جوجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست"

این است نیرنگ قدیمی سر-تجمعین بر علیه نیروهای دمکرات خرده بورژوا که اینبار از زبان "پیام" سال نوییان میگردد.

اگر این برای فریب توده ها و درو کردن آنها از مجاهدین نباشد برای چیست؟ هیأت حاکمه هنوز خواب آتروزها را هم نمیخواهد ببینند که توده های وسیع مردم بهره‌بری طبقه کارگر و تنها افکار دمکراتیک خرده بورژوازی را بکنار میزنند بلکه زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم و بهره‌بری طبقه کارگر مرا انقلاب را به پیش میبرند. اما بعد! میدانیم که در تاستان ۵۸۰۰۰ تن سوراخقان برفضای مطبوعات سا به افکنده بود. اگر چه کمونیست ها و سائیر نیروهای انقلابی با تلاشهای بی وقفه خود دیوار این سانسور را شکستند و حکومت را وادار به عقب نشینی نمودند. ولی حکومت اساساً برنامها سوراخقان خود را بیه فراموشی نسپرده است. این برنامها سانسور که در ادبیوتلوویزیون به نحو احسن انجام میگیرد و ادبیوتلوویزیون را به سخنگویان رسمی مرتجعین تبدیل کرده است. در مطبوعات پیوسته سختی قابل اجراء است. علت آنهم همان چیزی است که در سطور بالا گفتیم: انقلابیون کار خود را میکنند. محدود کردن امکانات مطبوعاتی البته از جهت رشد سریعتر افکار انقلابی بوده-ها تا شیرمنفی دارد. و اکنون "پیام" که از وجود مطبوعات انقلابی و حتی از اخبار عادی روزنامه های دولتی! مثل کیهان، اطلاعات درهراس است صراحتاً ترس خود را اعلام میکنند.

دستور دوازدهم میخواست که مطبوعات مستقل و آزاد باشند!! و هر مطلبی را بنویسند!! ما توطئه نکنند. همان ادعاهای شوخالی قدیمی: حکومت هر خبری را که برضد منافعش تشخیص بدهد، هر مطلبی را که بضرر توده ها باشد

توطئه میخواند و خود را از شرط مطبوعات انقلابی راحت میکند. نشریات انقلابی و بخصوص نشریات کمونیستی وظیفه سنگینی بعهده دارند و آن افشانه ما هیئت هیات حاکمه و هدایت نیروهای انقلابی و مبارز است. و این از نظر حکومت تماماً توطئه است! هیات حاکمه مطبوعات بی خطری میخواند. مطبوعات که صفحاً تش به تحسین و تمجید حکومت بپردازد. و در جهت تحمیل و فریب توده ها حرکت کند چنین مطبوعاتی بر علیه کارگران و زحمتکشان و بسود ضد انقلابیون است. می بینیم که در اینجا هم حکومت برای جلوگیری از نفوذ افکار انقلابی در میان توده ها به چه وسایلی دست میزند. اما در آخرین دستور "پیام" راز مهمی افشانه میشود. رازی که یک علت هراس حکومت را در آستانه سال نو آشکار میکند:

"این روزها حملات به روحانیت اصل که برآستی چه در زمان... برای خرد کردن روحانیت که استقلال و آزادی این مملکت است کلمه ارتجاع را در دهان فرزندان که از عمیق جریانات مطلع نیستند انداخته اند امروز ضربه روحانیت ضربه به استقلال و آزادی و اسلام است."

یکبار دیگر انگشت بر روی توهم توده ها نهاده میشود. مبارزه طبقاتی جاری نه میان روحانیون و انقلابیون بلکه میان سرمایه داران و مرتجعین از یکطرف و کارگران دهقانان و زحمتکشان از طرف دیگر است. بنا بر این هر کس که در موضع سرمایه داران و مرتجعین قرار داشته باشد خسوا ه روحانی یا غیر روحانی، مورد نفرت و انزجار خلق واقع میگردد. روحانیت از نظر حکومت سلاحی برای عقیم کردن لینه تیز حمله توده ها بر علیه هیأت حاکمه است. حکومت زیرا اسم اسلام و روحانیت توده های ناآگاه را نمیکندارد که به ما هیئت حقیقی هیأت حاکمه، ما هیئت ضد خلقی آن پی ببرند. در حالیکه هیأت حاکمه سیستم سرمایه داری وابسته را با دوست محکم چسبیده است. پیام ما نمود میکند که "روحانیت" و از آن جمله روحانیونی که در حکومت قرار دارند، بطور کلی نماینده استقلال و آزادی ایران می باشند. آیا فرسجانی ها و بیعتی ها

چا سوسهای امپریالیسم آمریکا نماینده استقلال و آزادی ما بشمار میرند.

وند. آیا آیت الله خلی که کشتار و سرکوب حرکت دیگری انجام نداده است نماینده استقلال و آزادی ما بشمار میرود. آیا قدوسی ها که از مرتجعین و ضد انقلابیون در دادگاه انقلاب حمایت میکنند نماینده استقلال و آزادی ما بشمار میروند. به جایی طبقات حاکم، روحانیون را قرار دادن حربه ای برای فریب توده ها بیشتر نیست.

هیات حاکمه به حکومت خود بیه این وسیله منشاء الهی میبخشد و آنرا مقدس و جادو دانی جلوه میدهد. روحانیت را به سیری در برابر توده ها تبدیل میکند حال آنکه نه روحانیت موجودی غیر طبقاتی است (و هر بخش آن به بورژوازی و خرده بورژوازی بستگی های معین دارد). و نه روحانیونی که در حکومت حضور دارند بصرف روحانی بودن است که در این موقعیت قرار گرفته اند امروز دیگر هر کسی میداند امثال شریعتمداریها مدافع بورژوا-لیبرالها هستند. امثال بهشتی خدام امپریالیسم محسوب میشوند. جملوه روحانی و دینی دادن به حکومت بهره برداری از دین به مثابه وسیله ای برای فریب توده ها است و پس!

"پیام" تروزی، ذهن توده ها را نیز نشان گیری میکند و قوانین خاص خفقان و سانسور را گوشزد مینماید تا دولت عملی سازد.



با لایحه، دستورهای سیزده گانه، یک سلسله رفرمها را نیز در بر میگیرند. وقتی قرار است در مقابل توده ها به اسلحه و زور توسل جست و جلو حرکتات انقلابی و افکار انقلابی را سد نمود و سانسور و اختناق را بازگرداند. آنوقت باید با رفرمهای ضد انقلابی توده ها را جذب خود نمود و چهره انقلابی! خود را حفظ نمود "پیام" دستورهای ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ خود را به این امراض خاص داده، و رفرمهایی را در زمینه های زیر پیشنهاد کرده است:

- الف) انجام طرحهای متوقف شده،
 - ب) اطلاعات ارضی،
 - ج) مسئله مسکن،
 - د) مضایده اموال.
- هر کدام از رفرمهای (الف، ب، ج) احتیاج به بررسی جداگانه ای دارد و ما در اینجا مختصراً اشاره میکنیم

به اینکه به خاطر برآه انداختن چتر-خهای اقتصاد، "پیام" طرحهای متوقف شده را توصیه میکند که اکثراً در وابستگی به امپریالیسم و با زمانه از زمان شاه خائن هستند. اجرای این طرحها در شرایطی که سیستم سرمایه داری وابسته بقوت خود باقی است معنایی جز با زهم تقویت بیشتر این سیستم ندارد. این قراردادها و طرحها بگونه ای هستند که استثمار کارگران و زحمتکشان و چپاول منابع اقتصادی ایران را شدیدتر کرده و تنها به محکمتر شدن بندهای اقتصادی ما به امپریالیسم کمک میکند. (انجام طرحهای متوقف شده) در برابر خواست کارگران که کار میخوانند، و همینطور خواهان ملی شدن صنایع وابسته و لغو قراردادهای آسارتبار امپریالیستی هستند، اقدامی است ضد انقلابی. همینطور طرح اصلاحات ارضی رژیم که پیام به آن اشاره میکند، و طرح بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفین هر دو، که دلالت بر گرفتارن ایستکار عمل از توده ها و سپردن آن به دولت دارد در فرمایشون ضد انقلابی بحساب می آیند.

حکومت کوشش میکند سرمایه ست سر-کوب و رفرمهای سون را با همه پیش ببرد در حالیکه دهقانان و شوراهای پیشان را سرکوب میکند دست به اصلاحات ارضی میزند. اصلاحات ارضی که صرف نظر از ماهیت خود آن، مستقیماً در مقابل ایستکار عمل توده ها قرار میگیرد. در حالیکه کارگران را سانسور و خائنه های خالی و صاف دره آبروهای سرمایه داران دست میزنند. حکومت این عمل را شدیداً محکوم کرده و تهدید میکند که اگر کسی دست به اختتامها و اموال دیگران دراز کند، مجازات خواهد شد. حکومت مسئله مسکن و مسئله ارضی و... را بسود سرمایه داران و بر علیه کارگران دهقانان و زحمتکشان حل میکند.

بهر ترتیب جزء اصلی پیام نوروزی، امنیت، اولتیماتوم، سانسور، سرکوب و اصلاحات ضد انقلابی است. این پیام رئیس کاربسی صدر و دولت را تعیین میکند. اما آیا مصادق آن برآورده شدنی هستند؟ آیا همه این دستورهای سیزده گانه بر سر احتی قابل اجراء هستند؟ این دستورات سیزده گانه برای بقیه در صفحه ۲۹

اخبار جنبش

کارگران و دبلمه های بیکار در اندیمشک پس از چند ماه مبارزه در تاریخ ۲۵ دیماه ۵۸ در راه پیمایی کوه از میدان شهید حسن هرمزی شروع کرده بودند، دست به تشکیل "کانون مستقل بیکاران اندیمشک" زدند. این کانون برای دفاع از حقوق بیکاران تشکیل شده بود و از همان آغاز کار به انتخاب "شورای مؤسسان کانون" و تنظیم خواسته های بیکاران نقش اساسی در رهبری بیکاران اندیمشک داشته است.

در دومین گردهمایی کانون مستقل بیکاران اندیمشک نمایندگان کانون انتخاب شدند و مبارزه بیکاران که جمعیت شان بالغ بر ۴۰۰۰ نفر بود منظم تر ادامه یافت.

کانون بیکاران با مقامات تماس گرفت و چندین بار آنها را دعوت کرد تا به جلسه های بیکاران آمده و بدرود دل آنها گوش دهند. وقتی بیشتر بودن این شیوه معلوم شد معلوم شد هیأت حاکمه، و مقامات محلی آنها را اعتنایی به خواسته های زحمتکشان نمیکند، تصمیم به تحمّل گرفته شد. در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۷ کانون مستقل بیکاران اندیمشک و حومه در محفل بخشداری جمع شده و با اکثریت قاطع

شدند. تجمع روز ۵۸/۱۲/۲۱ در جلوسو بخشداری با زهمی نتیجه بود. با سدا رها نماینده کارگران بیکار را که برای صحبت با سلیمی فریخدا رهبر فرشته بود، دستگیر کردند. کاملاً معلوم بود که پاسداران دست به کار توطئه و سرکوب و کشتار هستند. مقامات محلی اسد آجوبی به کارگران نمیدادند. در عین بی اعتنایی به کارگران بیکار روسری دو اتیدن آنها، پاسداران از طریق مرتجعین محلی و مزدوران آنها در حال طرحی برای حمله به بیکاران و سرکوب و کشتار آنها بودند. در روز ۲۵ اسفندماه پس از آنکه هیچ جوابی سرانجام به کانون داده نمیشود، و با توطئه قبلی در بازار شهر و به توسط مزدوران محلی به بیکاران حمله میشود و بلافاصله پاسداران که از قبل خودشان در این نقشه دست داشته اند، به بیکاران حمله میکنند. ۲۱۰ تن از آنان را دستگیر مینمایند. بیکاران وقتی از خبر دستگیری تعدادی از دوستان خود مطلع میشوند در جلوسو مرکز سپاه پاسداران تجمع کرده و شعار "زندانی کارگران آزاد باید

سنگ به مردم روان میشود. حتی افراد شهربانی که برای استقرار نظم آبسه اطراف نیا ه آمده بودند مجبور میشوند به همراه مردم فرار کنند. مثال شعبان قلاوند به فرماندهی جمعی مزدور به جان مردم زحمتکش اندیمشک افتادند. و سپاه پاسداران نیز با سلاح لیبیر ۵۰ به روی مردم شلیک میکرد. افراد سپاه بر روی هتل اقبال مستقر شده و از بالای هتل وحشیانه مردم را به گلوله بسته بودند. پاسداران که خود مجریان سیاست حکومت هستند، در آنها بیست و حشگیری و سفاکی و درست مثنیسل سربازان گاردجا ویدان به جان مردم افتادند و به کشتار آنها پرداختند. سپاه پاسداران پس از این با جیب و لندرو و به سبک حکومت های نگاه میدرد شهر شروع به گشتن کرد و هر جا به کسی مظنون میشدند او را دستگیر میکردند. به این ترتیب مبارزه کارگران بیکار اندیمشک با مبارزه مردم اندیمشک کاملاً گره خورد و حکومت ضد خلقی و مقامات محلی که تاب تحمل کوچکتری نیست حرکات انقلابی را ندارد، و در برابر

مذاکره کند و حتی حاضر نشدند به جمع ۱۰ هزار نفری مردم بیایند. اعتراض و تظاهرات از این پس برای محاکمه مقررین، آزادی زندانیان و دادن خواسته های مردم و بیکاران ادامه دارد. **صباغیان** معاون استاندار حاضر نشد در جمع مردم حاضر شود و به آنها جواب بدهد. جمخانی مرتجع رئیس سپاه پاسداران خوزستان تنها یک دقیقه صحبت کرد و گریخت؛ مردم او را تمسخر کردند و هوگو کشیدند. در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۹ باز مردم مثل روزهای دیگر به اعتراض پرداختند و جلوسو شهر با نسی جمع شدند. در آنجا خواستار آزادی زندانیان بیونسکو (نام زندان پاسداران در اندیمشک است) گردیدند. که در این روز هم سپاه به مردم حمله کرد و عده ای را دستگیر نمود. در اطلاعیه شماره ۱۷ کانون مستقل بیکاران اندیمشک خواسته های مردم اندیمشک به این شرح اعلام شده است:

۱- آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان که طی چند روز اخیر دستگیر شده اند.

اندیمشک در آتش و خون!

بیکاران به راه پیمایی پرداختند و با شعارهای مثلاً "قربان هر کارگر، خروش هر بیکار، مرگ بر سرما به دار" و "بازوی هر کارگر رگ رگستون انقلاب است" بیکاری کارگر بزرگترین گناه است و "شعارها بیانی کار، مسکن، آزادی" به آموزش و پرورش رفتند و در آنجا به مدت ۱۲ روز متحمّل شدند. در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۹ نشستیی میان مقامات مسئول شهری و شوراهای شهری و نمایندگان کانون (۴ تن) قرار شد که بعد از ۱۰ روز به تمام خواسته های بیکاران رسیدگی شود. در تاریخ ۱۰ اسفند با قرار پاسخ در ۱۰ روز بعد تحمّل پایمان یافت. بخشداری و مقامات مسئول در روز ۵۸/۱۲/۲۰ جواب ندادند و پاسداران به حفاظت از بخشداری مشغول

گردید. بیکاران زندانی آزاد باید گردند" را تکرار میکنند. حدود ۱۵۰۰۰ نفر از مردم اندیمشک به کمک و حمایت از بیکاران بر میخیزند. آنها در اطراف فلکه اصلی شهر و بروی سپاه پاسداران از بیکاران حمایت میکنند. پاسداران مرتجع نیروی کمکی از دزفول وارد میکنند. و مساجد اندیمشک در غروب و هنگام تارگی یکی به دروغ و فریب مردم پرداخته از بلندگوها اعلام میکنند که کمونیستها به سپاه پاسداران حمله کرده اند. و به این وسیله عده ای مرتجع تقریباً ۳۰۰ نفر را جمع و جور کرده به حمایت از سپاه پاسداران به محل میآورند. این عده بیکاران را بستند و میبندند. از طرف مرکز سپاه پاسداران بسیاری

بیکاران از منافع سرما به داران و مرتجعین حمایت میکنند. برای حفظ خود و جلوگیری از مبارزات مردم به اسلحه و گلوله متوسل شده است. پاسداران مرتجع که دستشان در همه جای ایران تا مرفق به خون کارگران دهقانان و زحمتکشان ایران، آغشته است در اینجا هم نشان دادند که دست کمی از مزدوران گاردجا ویدان ندارند. بدستن مردم بی سلاح و مبارزه گلوله، اجیر کردن جمعی چوب بدست و سنگ انداز و... برده از روی چهره هیأت حاکمه برمیدارد. در این جنگ و گریزها حداقل ۹ تن از مردم به شهادت رسیده و بیش از ۳۶ نفر زخمی شدند و بیشتر از ۱۳۰ نفر دستگیر گردیدند. هیأت حاکمه بعد از اینهمه حاضر نشدند با نمایندگان مردم

۲- محاکمه مسببین و عاملین ملی حادثه. ۳- اخراج کلیه پاسداران غیر بومی و بکارگماردن افراد صالحه جای آنها. ۴- محکوم کردن رادیو و تلویزیون و مطبوعات انحساری در مسجود بخش اخبار کذبایی و افشای حقایق بجای آن. ۵- تحقق خواسته های بیکاران اندیمشک و حومه. ۶- شهرستان شدن اندیمشک. ۷- ایجاد شورای واقعی در سطح شهر. سال نو، در اندیمشک با خون شهدا سرخ شده است. مردم اندیمشک بقیه در صفحه ۱۸

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

سلسله‌ای از خواسته‌ها را مطرح می‌کنند که بنظر ما دربارۀ آنها اساساً پس از روشن شدن بخش ۲ برنا معنی مفهومیوم "حاکمیت دمکراتیک توده‌ها برقرار شود" میتوان صحبت نمود.

ما تا کنون از سازمان چریکهای فدایی خلق سیاست‌های متفاوتی را دیده ایم، و این سیاست‌ها در شعارهای استراتژیک "س.ج" تجلی یافته‌اند. مثلاً قبل از قیام "س.ج" از حاکمیت خلق سخن میگفت و شعار "برقرار رساد حاکمیت خلق!" را میداد. شعاری که فاقد هر نوع تمایز طبقاتی، فاقد هر نوع سمت گیری پرولتری بود و با ذکر صرف کلمه "خلق" به حساب می‌آمد. بعدها سیاست دفاع مشروط از حکومت که تا حد شعار همه قدرت بدست بازرگان پیش رفت، به سیاست "س.ج" تبدیل شد. و تدریجاً این سیاست هم جای خود را به سیاست "نا بودنا دجه سرما به داران لیبرال" داد. و اکنون بخش ۲ برنا مه ساز زمان همه چیز عریان میشود. حاکمیت دمکراتیک توده‌ها برقرار نشود. در کشور ما، یعنی جامعه‌ای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم پرولتاریا از آنچنان زبیدی برخوردار است و آنچنان وظایف تاریخی ای به عهده اش گذاشته شده، که بدون آن اصولاً بحث راجع به حاکمیت توده‌ها (یعنی انبوهی تعریف نشده و نامشخص از مردم) بی معنی است.

بندالف برنا مه "س.ج" میگوید: "ارگان‌های پایه‌ای برای استقرار حاکمیت دمکراتیک توده‌ها، شوراهای انقلابی خلق میباشند، که در جریان مبارزه در کارخانه، مزرعه و دیگر عرصه‌های فعالیت تولیدی بوجود می‌آیند." همینطور در جای دیگر بخش ۲ میگوید:

"ب: شورای عالی خلق‌های ایران که از درون شوراهای انقلابی تشکیل میشود، عالی‌ترین ارگان حکومتی محسوب میشود."

کمی به دو بند فوق دقت کنیم، میدانیم که اصولاً خلق مفهومی عام است که کلیه طبقات انقلابی را شامل میشود. خلق بخودی خود دارای محتوای پرولتاریایی است زیرا نه تنها در برگیرنده پرولتاریا بلکه در برگیرنده دهقانان و خرده بورژوازی شهری (از نظر س.ج) میباشد. این مفهوم ناظر

بر هیچگونه خط بندی نیست، کما اینکه در تمام برنا مه "س.ج" شوراهای که به عنوان نهادهای انقلابی مطرح میگردند، هرگز مفهومی طبقاتی ندارند. "س.ج" میگوید که این شوراهای خلقی هستند و آنگاه اضافه میکنند که در کارخانه و در مزرعه تشکیل میشوند. شورای کارخانه یعنی چه؟ شورای مزرعه یعنی چه؟ آیا این خالی کردن شورا از محتوی طبقاتی آن نیست؟ البته که هست. ما رکیست لنینیست‌ها مسایل جامعه را با دید طبقاتی و با توجه به مبارزه طبقاتی بررسی میکنند و "س.ج" حداکثر کوشش خود را به خرج میدهد تا طبقات را زیر عنایت کلسی مدفون کند و پرده‌ها را بر جریان مبارزه طبقاتی بپفکند. شورای کارخانه اگر بخواهیم به معنای واقعی آنرا بررسی کنیم چیزی جز شورای کارکنان یا دقیقتر شورای کارگران، کارمندان و مدیران نیست. شورایی است که هم اکنون تحت عنوان شورای اسلامی کارخانه وجود دارد. شورایی است که در ذات خود چیزی از یک تشکیلات پرولتاریایی کمندارد. زیرا بهیچ وجه از چهار چوب سرمایه داری خارج نمیشود همین مسئله در مورد مزرعه! صادق است بجای ارائه طرح روشن شورای کارگران کشاورزی، و یا شورای دهقانان فقیر و متوسط "س.ج" خواهان ایجاد شورای مزرعه یا حداکثر شورای روستا است. در این شورا چه قشاری، چه طبقاتی قدرت خود را اعمال میکنند. اگر شوراهای به مفهوم لنینیستی آن مورد نظر برنا مه "س.ج" میباشد، یعنی ارگانهای قیام توده‌ای و ارگانهای مسلح اعمال قهر این شوراهای قهر چه طبقه یا طبقاتی را اعمال میکنند؟

بر هر ما رکیستی پوشیده نیست که طرح اینگونه شوراهای حاکمیت مربوط به آن‌ها چیز تازه‌ای بحساب نمی‌آید. تمایل رویزیونیستها به دمکراسی عمومی یا دمکراسی پرولتاریایی همیشه و در هر حال آنها را به معادله شورایی طبقاتی در شورای خلقی سوق داده و میدهد این شوراهای که بقول برنا مه "س.ج" بخش ۲ بندالف در جریان مبارزه تشکیل شده‌اند چه مبارزه‌ای؟ نیم نا معلوم است (ارگانهای حاکمیت طبقاتی محسوب میشوند. شوراهای آنها همایی چند طبقه‌ای نیستند. جزو شوراهای چند طبقه‌ای که در انقلاب چین و در سالهای ۲۰ مطرح شده بود، مدت‌ها ست

که توسط کمونیستها رده شده است. زیرا این تجزیه‌ی جزگریز از بر خور د طبقاتی یا دقیقتر پرولتاریایی به موضوع مورد بحث ما تمیبا شد. ما رکیستیها همیشه تلاش میکنند پرولتاریا و دهقانان فقیر روستایی را از سایر طبقات مستقل و متمایز نگاه دارند. و اگر منظور از شوراها، شوراهای انقلابی است، باید در این شوراها نیز پرولتاریا را متشکل کنند. شعار ما شوراهای طبقاتی است. لنین میگوید: "۱- در برنا مه رضی مرکز نقل به شوراهای نمایندگان بزرگترین مستقل گردد. ضبط کلیه زمینهای ملاکین، ملی کردن کلیه زمینها در کشور و اداره امور این زمینها از طرف شوراهای محلی نمایندگان بزرگترین و دهقانان، تشکیل شوراهای یسی از نمایندگان دهقانان تهیدست تبدیل هر یک از ملاک بزرگ بمساحت قریب ۱۰۰ تا ۳۰۰ دساتین با در نظر گرفتن شرایط محلی و غیره و طبق نظر سازمانهای محلی) به مؤسسه بهره‌بردارای نمونه واری تحت کنترل نمایندگان بزرگترین و بحساب اجتماعی" ص ۴۵۲ مجموعه آثار

این شورای دهقانی است. شوریایی است که لنین آنرا با صحت دقیق طبقاتی ترسیم میکند. در این ترسیم حرفی از مزرعه، و حتی روستا و ده نیست زیرا نویسنده یعنی لنین به عنوان یک ما رکیست وظیفه خود را بر خورد طبقاتی از موضع پرولتاریا میدانند و اینگونه شورا را بررسی میکند. وقتی ما رکیستیها در برنا مه خود (منظور از شوراها) آوریل است) از شوراهای دهقانی به این روشنی حرف میزنند و برنا مه "س.ج" آنرا زیر کلمه مزرعه از محتوی طبقاتی تهی میکنند جای شک باقی نمیماند که برنا مه حداقل "س.ج" فی الواقع نه از موضع پرولتری که از موضع تمام خلقی به مطلب مورد بحث ما نظاره میکند.

شوراهای کارخانه و مزرعه، هر دو کلی باقی دهن پرکن کسی هستند که میخواهد، در زیر کلمات ما هیت خود را پنهان نگاه دارد. اما در هر حال اینها از نظر برنا مه "س.ج" ارگانهای حکومت دمکراتیک توده‌ای هستند، که موظفند در واقع در شورای عالی خلقهای ایران (بضاً نامشخص) دولت انقلابی را تشکیل دهند. در اینجا مسئله ما به دو بخش مهم و اساسی

تقسیم میشود و از دربارۀ آن میگردد: ۱- معنی شورای عالی خلقهای ایران چیست؟ ۲- رهبری طبقاتی این عمام لیتترین ارگان حکومتی بدست کدام طبقه است؟

با توجه به آنکه، شوراهای انقلابی بی خلق "در برنا مه" "س.ج" همان شوراها ی کارخانه و مزرعه و دهقانی "شورای عالی خلقهای ایران" یا "بندهای مجموعه این شوراهای کارخانه و مزرعه و این شوراهای یکبار در کارخانه و مزرعه از محتوی سمت و ما هیت طبقاتی تهی شده‌اند بنا بر "شورای عالی خلقها" از مفهوم خود خالی میگردند. این شورای عالی خلقهای ایران چیست؟ این شورا که عالی ترین ارگان اجرایی "حکومت دمکراتیک توده‌ای" است مشخصاً منافع چه طبقاتی را نمایندگی میکند؟ این شورا قدرت خود را با اتوریته و رهبری چه طبقه‌ای اعمال میکند؟

ما از زمانی که فردینا تدال سوال "دولت خلقی آزاد" یا "دولت توده‌ای آزاد" خود را به عنوان راه نجات جامعه سرمایه داری ارائه داده است، از زمانی که از این خیمت‌ها بسازدگی جنبش دولتی را در برنا مه خود می‌گنجانند، فاصله بسیار داریم. اگر لاسا نیست هارو بعدها همه رویزیونیستها مسئله اصلی "حکومت" و "حاکمیت" را تحت عنوان مختلف دفاع از دمکراسی و "دمکراسی خالص" بنفع پرولتاریا سکوت می‌گذازند، اما اینک زیر عنوان "شورای عالی خلقها" یا "پرولتاریا" هرانه نسبت به مسئله رویزیونیسم هر کس اندکی دقت کند بخوبی میفهمد که این "شورای عالی" تراختی شورایی پرولتاریایی یا دقیقتر شورای خرد و بورژوازی خواهد بود. زیرا تنها چیزی که در این برنا مه در مورد پایه‌های این شورای عالی گفته میشود همان بخش دو بندالف است که از شورای کارخانه و مزرعه به شیوه‌ای خرده بورژوازی و سازش دهنده طبقاتی حرف میزند. کمی دورتر در بخش ۳ - بندو - وقتی بار هم‌ها صراحت و روشنی مسئله شوراهای مطرح نمیگردد و فقط گفته میشود توسط شورای کارگران و کارمندان از رهبری انسانی آشکار میگردند که منظور جنبشی برنا مه همان شوراهای عمومی است. این محل کار رونه شوراهای لنینیستی بقیه در صفحه ۱۱

بررسی یک

تجربه از

جنبش کارگری

طی یکسال اخیر صدها تحصن و اعتصاب در کارخانه‌ها بوقوع پیوست که هرکدام مبنوبه خود تجربه‌ای از مبارزات کارگری بود، و قاعدتاً می‌بایست با انتقال این تجربیات از پیروزی‌ها و شکست‌ها، بی‌خوردگی‌های درست و اشتباهات اندوخته تجربی طبقه کارگر را غنا بخشد. اما به عللست وجود انحرافات متعدد در جنبش کمونستی ایران در این مونیتر کار چشمگیری مشاهده نمی‌شود مگر از راهز تحصن و اعتصاب در کارخانه‌ها زاکه در سال گذشته منتشر شدند، آگریزی‌رو کنیم، به چند گزارش خوب که توانسته باشد از مبارزات طبقه کارگر جمیع بندی بعمل آورده و درس آموزی کند نیز بر نمی‌خوریم. گویی گروه‌ها و سازمان‌ها دچار "جزوه‌بازی" شده‌اند و رسالتشان این است که در باره فلان واقعه حتماً جزوه‌ای منتشر کنند و اگر این جزوه تنها گزارش قصه‌وار واقع بود، چه باک، آنها وظیفه خویش را به انجام رسانده‌اند.

در شرایطی که مبارزات اوج گیرنده کارگران در سنگری بوسعت تمامی کارخانه‌ها مشاهده می‌شود، جمع بندی اشتباه‌ها و موفقیت‌ها و درس آموزی از آن برای کارگران پیشرو کارخانجات جنبه حیاتی دارد و سازمان‌ها و گروه‌های کمونیستی، اگر نسبت به جنبش کارگری متعهدند نمیتوانند از این کار چشم‌پوشند، ما در این رابطه به جمع بندی تجربه مبارزه کارگران در یکی از کارخانه‌ها قبیل از شروع سال جدید می‌پردازیم.

اعتصابات که در یکی از کارخانجات بزرگ تهران در هفته‌های قبل از سال نو در گرفت تجربیات بسیار ارزشمندی را عرضه می‌دارد. این کارخانه‌ها زکارخانجاتی بی‌سود که در دوره پیش از قیام مبهمن در مبارزات جاری آن دوره شرکت فعالی نداشت و حتی در آن دوران که اعتصابات کارگری هفته‌ها را فرا گرفته بود کارگران اینجانبه کار خود مشغول بودند. اکثر کارگران

چنین است. اما رفته رفته کارگران قدیمی که می‌بینند شورا هیچ قدمی برای آنها بر نمی‌دارد رنج و جوش در می‌آیند و موقعیت کارگران پیشرو در بین کارگران جدید تحکیم می‌یابد.

در اوایل خرداد ماه وزارت کار طی اطلاعیه‌ای کارگران را به شرکت در انتخابات تشکیلاتی رهنمود نمود و تعیین یک نماینده جهت شرکت در شورای عالی کار و هیئت حل اختلاف برگزار گردیده می‌نماید. اکثریت کارگران قدیمی اهمیت به این انتخابات نمی‌دهند تنها دودسته‌ها بین انتخابات علاقمندند:

دسته اول که تعدادشان کم است، کارگرانی هستند که تحت رهبری نمایندگان سابق سندیکا قرار دارند و این نمایندگان سابق که سال‌ها به زورگویی و خیانت به کارگران و زودبندبازکار فرمای سابق مشغول بوده‌اند، به علت این که پس از انقلاب دستشان از کارها کوتاه شده و در زدی‌ها شکستی نداشته‌اند سخت مخالف شورا می‌باشند. از آنجا تشکیک به حساب و کتاب کارخانه و رومز معطلات شرکت خوب وارد نشده‌اند موضوعی ضد انقلابی به افشای شورا می‌پردازند و زدی‌های شورا و طرفیان وی و نیز مدیرعامل جدید را به خوبی افشاء می‌نمایند. این افشاگری‌های مشخص که در جلسات عمومی کارگران صورت می‌گیرد تا شورش خوبی در آگاه شدن کارگران باقی می‌گذارد اما از آنجا تشکیک کارگران قدیمی سال‌ها از طرف آنها تحت فشار بوده و زور شنیده‌اند، به هیچ وجه وجهه آنان را لایمبیرد. از طرف این دسته یک نفر کانندید می‌شود. دسته دوم سرپرست‌ها و مکانیک‌ها و نمایندگان شورا می‌باشند که بخشی از کارگران قدیمی را نیز بدنبال خود دارند. مدیرعامل کارخانه نیز صدرصد از شورا حمایت می‌کند و از آنجا تشکیک نماینده سابق سندیکای فرمایشی دست‌آورانی زور کرده و قدرت انجام دوباره چنین کاری را نیز دارد. مدیرعامل سخت مخالف اوست. این دسته دوم سخت مخالف هستند. در انتخابات مذکور کارگران جدید شرکت فعالی نمی‌کنند، عده‌ای از آنها انتخابات را تحریم می‌کنند و عده‌ای نیز رأی سفید می‌دهند در نتیجه چریزبانی نماینده سابق سندیکا کار خود را می‌کنند و امبه سمت نماینده کارخانه در هیئت حل اختلاف برگزیده می‌شود. انتخابات این شخص به سمت نماینده نشان‌دهنده تضعیف موقعیت و محبوبیت شورا در بین کارگران و نیز اهمیت کارگران جدید است. نمایندگان

شورا و سرپرست‌ها و کارگران قدیمی هوا دار آنها بی می‌برند که بدون شرکت فعال جدیدی‌ها و همکاری آنها قادر به شکست دادن دسته اول نخواهند بود.

روز بعد نمایندگان شورا (سرپرست‌ها و مکانیک‌ها که از انتخاب شدن نماینده سندیکای سابق شدت ناراحت بودند) توافق قبلی با رئیس کارخانه که از نیاز نماینده انتخاب شده و اهمه داشت اعتصابی در کارخانه راه می‌اندازند. این نمونه‌ای از اعتصابات است که خود کارفرماها برای حفظ منافع خود بر راه می‌اندازند. اما برخورد صحیح با آن می‌تواند آنرا به ضد خودش تبدیل نماید. اعتصاب از یکی از قسمت‌ها شروع می‌شود و سرعت به بقیه جاها سرایت می‌کند. کارگران قدیم و جدید همگی دست از کار می‌کشند و به محل سخنرانی می‌روند. در اینجاست کارگران پیشرو ابتکار عمل را در دست می‌گیرند و در جلسه عمومی به افشای شورا و مدیرعامل و نیز افشای نماینده سابق سندیکا می‌پردازند. افشای مدیرعامل و نماینده سندیکا و شورای ضد کارگری جودید را با وجود می‌آورد و کارگران قدیمی را به کارگران جدید نزدیکتر می‌کنند و سپس این دو متحدان خواستار اخراج نماینده سندیکای سابق و نیزه نفر از رؤسا و رئیس حسابداری می‌شوند. مدیرعامل و شورا که می‌بینند کار از آنجا که آنها می‌خواستند نفرا ترفته است مخالفت می‌کنند و به لطف الحیل می‌کوشند تا خواست کارگران را تا حد اخراج نماینده سندیکا که مورد نظر خودشان بود محدود کنند اما در این کار موفق نمی‌شوند. کارگران چنان

و پیشروان به قدیمی‌ها می‌گویند که علت عدم مبارزاتی و در نتیجه انتخاب شدن نماینده سندیکا در انتخابات یک شورای واقعی کارگری است و بسیاری از قدیمی‌ها این را می‌پذیرند ولی در عین حال هنوز کل شورا را رد نمی‌کنند و به آن اعتقاد دارند. اکثریت کارگران قدیم که سال‌ها از نماینده سابق و رؤسا زور شنیده‌اند و از طرف آنها تحقیر شده بودند شدت از اخراج همه آنها پشتیبانی می‌کردند و چون لزوم اتحاد جدیدی‌ها را در عمل احساس کرده بودند آنها نزدیک می‌شوند و سعی می‌کنند گذشته خود را جبران کنند. کارگران جدید برخورد گذشته قدیمی‌ها را انتقاد می‌کنند و آنها این انتقاد را می‌پذیرند و حتی قول می‌دهند که دوباره کارگران پیشرو را که قبلاً از طریق شورا اخراج شده

بقیة از صفحه ۱۰

بر اساس طبقات می باشد.

ولی پاسخ سؤال دوم ما از این هم بدتر داده شده است: "اصلاً سئوال رهبری طبقاتی مطرح نیست؟" اینست جواب برنامۀ حفاظت "س.ج" به سئوال دوم ما. و این است آنچه که میتوان از "شورای عالی خلقهای ایران" فهمید.

در حالیکه طبقه کارگر در ایران از رشد کمی و کیفی فوق العاده ای برخوردار است و از هم اکنون بورژوازی را از قدرت خود به هراس افکنده و در حالیکه نقش طبقه کارگر در اقتصاد ما جنبه مرکزی و تعیین کننده یافته است، بنده تنها رهبری طبقه کارگر در برنامۀ مطرح نمیشود، بلکه بطرز ما هرانۀ در زیر

عناوین شورای کارخانه و شورای کارگران و کارمندان پوشیده میگردد.

پرولتاریا در برنامۀ "س.ج" محکوم است که پس از انقلاب با زهم در تحت

رهبری بورژوازی رهبری شورای عالی خلقهای ایران بسربرد. نقش

سندب بخش ۲ برنامۀ چیزی جز ابقاء این مفهوم نیست. دولت نمیتواند

ما هیت طبقاتی نداشته باشد. و دولت انقلابی آینده در ایران نیز اساساً

با بددولتی رهبری پرولتاریا و نقش تعیین کننده آن باشد. اینگونه حکم

دادن راجع به حکومت آینده در برنامۀ "س.ج" دقیقاً همان چیزی است که در

برنامۀ حزب توده نیز آمده است: تشکیل شوراها بدون توضیح طبقاتی آنها! دقت کنید!

"شرکت فعال توده های مردم در اداره امور کشور... از طریق ایجاد

نظام شورایی، یعنی قراردادن سرتاد سرزندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

فرهنگی، نظامی و ملی کشور بر مبنای شوراها؛ "بنیاد الف تماره ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰"

بنده انتخاباتی حزب توده ایران در اینجا توده های مردم در شوراها

راهای "اقتصادی" یعنی شوراها یا کارخانه و مزرعه، همان شوراها بی که

"س.ج" نیز مطرح میکند متشکل شوند؛ طرح غیرطبقاتی مسئله حاکمیت سیاسی.

ما بعد نشان خواهیم دید که چرنا این خدا بین دو ماده برنامۀ حزب توده و بر

نامه سازمان چریکهای فدایی خلق به هم منطبق گردیده و این انطباق را در

زمینه های دیگر و در کل مواد و برنامۀ بطور نسبی نشان خواهیم داد.

"حاکمیت دمکراتیک توده ای" بخودی خود و بنهایی درست مثل "حاکمیت خلق"

ناظر بر آشنی طبقات در یک دولت واحد (بدون بورژوازی لیبرال) و شکل غیر

طبقاتی است. اگر قبول کنیم که دولت با ما هیت طبقاتی آن توضیح داده

میشود و اگر بپذیریم که رهبری طبقاتی دولت، در شرایط انقلاب ما (مثل هر

انقلاب دیگری) تعیین کننده اساسی روند حرکت دولت انقلابی خواهد بود،

آنگاه با حذف رهبری طبقه کارگر از برنامۀ "س.ج" معلوم میشود ما چگونه

که در شورای کارخانه کارگران و کارمندان و در شورای مزرعه دهقانان

فقیر، مرفه، ثروتمند) میتوانیم مشکل گردید، در شورای عالی خلق هم

دهقانان، پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری به قدرت میرسند و بر

مارکسیستی روشن است که با فقدان رهبری پرولتاریا چنین شورایی جز

ما هیت بورژوازی، ما هیت دیگری ندارد.

می بینیم که حاکمیت دمکراتیک مورد نظر "س.ج" در واقع نوعی دمکراسی

خالص را در نظر دارد. "س.ج" که در بر خورده با ما هیت حاکمیت سیاسی کنونی

به تقویت جناح انقلابی هیات حاکمه مشغول است، و پرولتاریا را با اسد

فرامیخواند! برای دولت انقلابی آینده هم وحدت طبقاتی بطور دمکراتیک

و بدون مشخص کردن رهبری آنرا ارائه میکند. آنهم حکومتی که وظیفه

دارد "نظام سرما به داری وابسته را نابود کند و راه را برای سوسیالیسم

بگشاید. "هنگامیکه موضوع اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظمت خود

عرض اندام نمود و از نظر عملی به مثابه یک اقدام فوری و ضماً اقدامی در مقیاس

توده ای مطرح گردید، تمام اسد ها (سوسیالیست رولوسیونها) و منشور

یکجا دفعتاً و کاملاً به تراشید تئوری خرده بورژوازی "آشنی طبقات" توسط

دولت (بخوان بوسیله شورای عالی خلقهای ایران) در غلطیدند

قطبنا ماها و مقالاتی شمارسیا ستم از ان هردوی این احزاب، سرباز

این تئوری خرده بورژوازی و کوتاه بنانه "آشنی" سرشار است، دمکراسی

خرده بورژوازی هرگز قادر در درک این مطلب نیست که دولت ارکان سید است

طبقه معینی است که با قطب مقابله آن نمیشود و آشنی پذیرا شد

روش نسبت به دولت (چه در حال حاضر

و چه در آینده انقلاب، رزمندگان) یکی از با رزترین نکات نیست که نشان میدهد

اسد ها و مینشویکهای ما بهیچوجه سوسیالیست نبوده... بلکه دموکرا

تهایی خرده بورژوازی هستند که بنده جمله بردا زیبای شبه سوسیالیستی

مشغولند. "لنین، دولت و انقلاب" بدین ترتیب در حکومت دمکرا

تیک آئینده "س.ج" در نهایت تواضع دمکراسی کامل بین طبقات را که ما

میدانیم همیشه و بیوسته بسود بورژوازی، و بورژوازی است، به ما

توصیه میکند. این روح برنامۀ چریکهای فدایی خلق می باشد: حاکمیت دمکرا

تیک توده ها یا حاکمیت طبقاتی بدون رهبری مشخص! نظریه ای که به کرات

بیطان و انحراف ضد پرولتاریا اثبات شده و در اینجا یکبار دیگر مطرح میگردد.

همان روحیه دمکراتیکهای خرده بورژوازی که به "جمله بردا زیبای شبه سوسیالیستی مشغولند و نمی فهمند که دولت

ارگان سیادت طبقه معینی است."

۲- حاکمیت سیاسی و تحول انقلابی حالا به موضوع مورد بحث از زاویه

دیگری نگاه کنیم. اکنون میدانیم که (س.ج) معادل سازمان چریکهای

چریکهای فدایی خلق رهبری طبقه کارگر را از برنامۀ خود حذف کرده اند، و

حداکثر حرف آنها همان چیزی است که "س.ج" در عبارت زیر بیان کرده است:

"۱- تشکیل شوراها ی مردمی، برای اداره امور مختلف سیاسی و

اقتصادی (... کشورمان، به منظور تأمین حکومت مردم بر مردم، مثل از برنامۀ ما هیدین - "تشریح مختصر برنامۀ"

می بینیم که دمکراتیکهای خرده بورژوازی همه در توضیح ما هیت حکومت

بطریقاً روشن کردن جنبه طبقاتی آن طفره میروند. ما این نظر "س.ج" چه معنی ای دارد؟

بار شد سرما به داری مناسبات کالایی در کشورهایی که قبلاً مستعمره نتیجه فتودال بوده اند، خرده

بورژوازی توسعه یافته است، اساس خرده بورژوازی طبیعتاً با سرما به

بزرگ که در پیوند با سرما به مالی بین المللی و جزئی از آنست در تفا دنسبی

قرار دارد. از اینرو در مبارزه بر علیه سرما به بزرگ وابسته و اولاسرما به

داری وابسته توده های خرده بورژوازی (بدون قشر مرفه آن) شرکت دارند.

چنین شرکتی، ترکیب معینی در انقلاب ایجاد میکند که ما موظفیم دقیقاً

آنرا در نظر داشته باشیم. زیرا حضور توده های خرده بورژوازی در انقلاب،

از پرولتاریا جدی تر و مستحکم تر میخواهد که نقش خود را به عنوان نیروی

اصلی انقلاب در نظام سرما به داری وابسته، در رهبری و اعمال قدرت خود

در حاکمیت نشان دهد. لیکن از زمانی که در بعضی کشورهای نیمه مستعمره و

تحت سلطه امپریالیسم یک سلطه مبارزات حاد طبقاتی جریان یافته که

در آنها خرده بورژوازی به قدرت سیاسی چنگ انداخته است، در میان

رویزیونیستها این فکر روز بروز بیشتر تقویت گردیده که تحت رهبری خرده

بورژوازی و با دوری از امپریالیسم آمریکا و غرب، امکان رشد این جوامع

در مسیری متناسب و مناسب وجود دارد. استقرار سوسیالیسم وجود دارد.

"ادامه دارد"

از این پس (س.م) معادل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آورده میشود.

رفقا و هواداران! رزمندگان را بخوانید و در پخش آن بکوشید!

بودند به سرکار با زگردا نندوان سن کار را عملی میکنند. بالاخره کارگران پس از امضای طوماری که از اخراج ۷ نفر فوق و لغو انتخابات دفاع میکرد علیرغم میل و نظر شورا و مدیرعامل تصمیم گرفتند که خود وارد عمل شوند و تا زمانیکه این ۷ نفر اخراج نشده اند به سرکار باز نگردند.

این تجربه بسیار بزرگی برای کارگران بود. کارگران قدیمی کسبه مدتها تحت تأثیر تبلیغات شورا و مدیرعامل وجود کمونیستی حاکم بر جامعه و کارخانه کارگران جدید را دشمن خود میدانستند و از اخراج کارگران پیشرو و تحویل آنها به کمیته بجرم کمونیست بودن پشتیبانی میکردند و در عمل پی به اشتراک منافع خود با آنان و لزوم متحد شدن با یکدیگر میبردند و حتی حاضر به بازگشت آنان از کسبه نیکه بهمین جرم اخراج شده اند میگردد. اتحاد کارگران نیروی آنها را افزایش میدهد. کارگران مصمم میشوند که تا اخراج ۷ نفر فوق به سرکار باز نگردند. رئیس کارخانه به کارخانه میآید و مقداری در باب حرام بودن اعتماد و غیرقانونی بودن اعمال کارگران سخنرانی میکند ولی کسی با او گوش نمیدهد. کارگران خود دستباز می شوند و ابتدا ۴ نفر از جمله نماینده سابق سندیکا را سزورازکارخانه نیروی می اندازند و سپس برای اخراج بقیه بطرف حسابداری حرکت میکنند. این عمل مشترک و متحدانه نیروی تازه ای به کارگران می بخشد آنها پله ها را چپا رتا یکی می پیمایند و داخل اطاقهای حسابداری، جاشیکه همواره در آن تحقیر میشدند، می روند کارمندان حسابداری در حالیکه سخت ترسیده اند دیدن او را می چسبند و بسا دهانهای باز و چشمان متعجب کارگران را نظاره میکنند. کارگران کسانیکه را که دنبالشان نبودند نمی یابند و پس از مدتی دنبال آنها گشتن در حالیکه مدیرعامل مرتباً با التماس خواهش از آنها میخواست که به سرکار باز گردند و تنبیه را بعهده او بگذارند به علت بیان یافتن وقت کار به لباس کنی می روند در حالیکه مرتباً برای اخراج بقیه در فردای آن روز خط و نشان می کشند.

فردای آنروز کارگران در جلوی شرکت تعاونی تجمع میکنند و بگزارش رئیس شرکت گوش میدهند. طی گزارش روشن میگردد که مقدار زیادی از سرمایه توده ای به توده ای می رسد. شرکت تعاونی بوسیله کارمندان سابق که مبارزه زنده در مقابل ما قرار میدهند. آن که نماینده سندیکا نیز جزو آنهاست و نیرویی می تواند مبارزه را بطرز صحیح

با لاکشیده شده. این فاشاگری جورا داغ تر میکند و در همین اثناء سر و کله نماینده سندیکا و طرفدارانش پیدا میشود و کارگران با شعار مرگ بر نماینده سندیکا سابق به طرف او هجوم میبرند و زد و خورد بین آنها و مشتکی هواداران سندیکای سابق در میگیرد. افراد کمیته که از قبل در محل حاضر بودند اقدام به تیراندازی هوایی میکنند ولی هیچکس از جایش تکان نمیخورد سپس آنها افراد اخراجی و چند نفر از هواداران را به اطاق نگهبانی برده و سه نفر از کارگران پیشرو را دستگیر میکنند. در این میان روحانی کمیته هم وارد مدرسه شده و به کارگران میگوید شما حتی اخراج کسی را ندارید و کار شما غیرقانونی است ولی کارگران به حرف او گوش نمیدهند و حتی در پاسخ صلوات های او صلوات نمی فرستند در این موقع عده ای از کارگران جدید شطری با محتوای "نسه شورا ئی سندیکا ئی" میدهند که در واقع هم بر ضد شورا است و هم بر ضد نماینده سابق سندیکا. این شعار باعث میشود که قدیمی ها خود را کنار بکشند و دوباره به فکراتی که خود را جدیدی ها می بینند. حتی زمزمه ای در میان آنان بلند می شود مبنی بر اینکه معلوم نیست جدیدی ها چه میخواهند. این مسئله از باب فشاری کارگران قدیم در آزادی سه نفر دستگیر شده میگذرد. دیگر فعالان سه شرکت نمیکنند و حالت تماشاچی به خود میگیرند و فقط کارگران جدید مصرا نه بر آزادی سه کارگر پیشرو پای میفرشند تا گفته نماینده در این میان دست کمیته چی ها و حمایت آنها از نماینده سابق سندیکا برای کارگران قدیم رو میشود.

در اینجا یک مسئله پیش می آید که کارگران پیشرو را بخود مشغول می نازد چه باید کرد؟ آیا باید به قیمت از دست دادن پشتیبانی قدیمی ها به سر شورا و ضد سندیکا پای فشردند؟ نه چگونه باید با توده کارگران قدیمی برخورد کرد و آنها را بخود جلب نمود؟ برخی از پیشروان معتقد بودند که از آنجا نیکه شورا کارملادذکارگری و در حقیقت آلت دست مدیرعامل و کارفرماست می بایست با فشاری آن پرداخت و به هیچ وجه در مقابل آن سازش صحیح نیست حتی اگر به قیمت کنار کشیدن کارگران قدیمی تمام شود زیرا در دراز مدت این عمل صحت گفتار پیشروان را اثبات خواهد نمود و برخی دیگر مخالف این کار بودند. مسئله در اینجا کارملادذکارگری و سازش است توده ای مربوط میشود. سیاست روشن میگردد که مقدار زیادی از سرمایه توده ای می رسد. شرکت تعاونی بوسیله کارمندان سابق که مبارزه زنده در مقابل ما قرار میدهند. آن که نماینده سندیکا نیز جزو آنهاست و نیرویی می تواند مبارزه را بطرز صحیح

رهبری شما بیکه یا سخ صحیحی به سوال فوق بدهد بر اساسی سیاست توده ای چیست و سیاست توده ای داشتن به چه معناست؟ سیاست توده ای سیاستی است که توده طبقه را در نظر دارد. سیاستی است که به بهترین وجهی به پیشروان اجازه میدهد که افکار و ایده های انقلابی خود را به میان توده ببرند. سیاستی است که راه را برای بسیج هر چه بیشتر توده های طبقه و آگاه کردن آنان توسط پیشروان طبقه باز می کند. سیاستی است که به پیشروان به خدمت توده گرفته و توده را بحمايت از پیشروان میدارد. این سیاست مبتنی بر بینشی است که انقلاب را کار توده ها میداند و آنها را با وارد کردن بینشی که به طبقه کارگر و توده صرفاً به پیشروان آنها توجه دارد و نگرشی که سرنگونی سرمایه داری را وظیفه طبقه کارگری که تحت رهبری پیشاهنگان و حزب خود مبارزه میکند میداند و نه کارمندی عناصر پیشرو آگاه. سیاست توده ای در جهت افزایش آگاهی کارگران و تحکیم پایتختی توده های مودت و اتحاد بین کارگران در مبارزه با برعلیه سرمایه عمل می کند. چنین سیاستی هرگز هدف نهایی یعنی سرنگونی رژیم سرمایه داری را فراموش نمیکنند ولی در عین حال هیچگاه سطح آگاهی توده ها و درجه آگاهی آنها را نیز از نظر دور نمیدارد. ما به چشم خود دیده ایم که سیاست غیبرس توده ای و چپ روشنفکرانه تاکنون چه لطماتی را بر جنبش کارگری وارد آورده است (اگرچه جنبش کمونیستی مادر مجموع از راست روی در عمل و تئوری و رنج میبرد) و چگونه به راست روی و عقب نشینی بی موقع و مضحک انجام میدهد است. نمونه بارز آن را میتوان در کارخانه استارلایت دید. عده ای کارگر روشنفکر به محض استفاده در کارخانه بدون در نظر گرفتن سطح مبارزات کارگران فابریکه بدون داشتن اطلاعات و آشنایی با کارخانه، بدون آشنایی حتی سطحی با کارگران و روحیات آنان به دست به تبلیغ میزنند. آنها بدون انجام کار توضیحی لازم و کافی و بدون آماده کردن زمینه در حالیکه همواره با هم می آیند و میروند و جمع منفردی را تشکیل داده اند که بسیاری از کارگران به آنها بدبین و مشکوک هستند در جلسات عمومی کارگران به حملات شدیدی (تعرض میشود که سرخرمان کارگران مجبور به سرخ کردن در مقابل شورا میشوند تا آنها چنان در ذهنیات خود غرقند و چنان به واقعیات زندگی آنان رتوان و مبارزه توده ای بی توجهند. در همان جلسه اول میخواستند به نمایندگی از می دهند و تا شورش بسیار بدی روی آنها و همچنین جوکارخانه میگذارد. حال برگردیم به موضوع مسورد

نصفه از صفحه قبل

تحت خودتونستیم سیاست صحیح توده ای در اینجا چه می توانست باشد.

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا کارگران پیشرو که مورد حمایت اقلیت ارکان رگزان (جدیدی ها) بودند می با سیاست بخاطر جلب کارگران قدیمی و حفظ اتحاد آنها از افشای شورا در این مقطع دست می کشیدند یا نه؟ و در صورتی که چنین میکردند آیا این سازش به حساب نمی آمد؟ گفتیم که کارگران قدیمی تحت شعار مرگ بر نماینده سندیکا حرکت می کردند و خواست اصلی شان در آن مقطع اخراج نماینده سندیکا بود. آنان اگر چه انتقاداتی به شورا داشتند لیکن هنوز نظر جدیدی ها را در مورد شورا نمی پذیرفتند و ضمناً از تعطیل شدن کارخانه هم شدت میترسیدند و مدیرعامل نیز از این مسئله بی سود خود استفاده می کرد. اما آنان در اخراج فرد موزبور بسیار مصروبند و در ریاضت بودند که بدو نپشتیبانی کارگران جدید این مسئله را با موفقیت از پیش نخواهند برد. در چنین شرایطی که پس از مدت ها اتحاد بین کارگران برقرار گردیده و بخصوص پس از اقدام مشترک موفقیت آمیز کارگران در مورد اخراج ۴ نفر خا ش به طبقه کارگر که روحیه کارگران را تقویت نمود بنین جدیدی ها و قدیمی ها اتفاق منسی بوجود آورده است. حفظ اتحاد کارگران و تحکیم همبستگی آنان اهمیت فوق العاده ای دارد. اما به چه قیمتی؟ به قیمت سروش گذاردن بر خیانت ها و اعمال ضد کارگری شورا؟ به قیمت کوتاه آمدن در مقابل شورا؟ به نظر منی نه شورای ضد کارگری باید قاطعاً افشا شود. هیچ سازشی با آن اصولی نیست. اما آیا شعار دادن بر علیه شورا در حالیکه اکثریت قدیمی ها هنوز به آن معتقدند و بخصوص در شرایطی که کارگران درگیر مبارزه با نماینده سندیکا و رؤسای سابق هستند، یعنی کسانی که شدیداً از طرف کمیته پشتیبانی میشوند در خدمت سیاست صحیح افشای شورا قرار میگیرد؟ باز هم نه. کارگران قدیمی که قبلاً جدیدی ها را با جرم کمونیست بودن به شورا معرفی نکردند و شورا هم آنها را تحویل کمیته میداد اینک رودر روی کمیته چی ها ایستاده اند، کمیته چی ها و ریئس کمیته که یک روحانی نیستی مرتجع است به آنها متگویند که شما گول کمونیستها را نخورید. ولی آنها فریب نمی خورند و درخواست خود پسای می فرستند. آنها به حرفهای مدیرعامل

و شورا که می گویند "ما بکارها رسیدگی خواهیم کرد شما به سرکارها زنگ بزنید توجه نمیکنند. شورا فقط خواستار اخراج نماینده سندیکا بود. اما آنها یک لیست ۷ نفره برای اخراج تهیه می کنند. مدیرعامل با اخراج بقیه مخالف است ولی آنها به مدیرعامل و رئیس شورا نیز توجهی نمیکنند. کارگران قدیمی به کارگران جدید نزدیک میشوند، بسا پیشروان نشان صحبت میکنند قول میدهند گذشته را جبران کنند و حاضر میشوند دو نفر از پیشروان را که قبلاً اخراج شده بودند به کارها زنگردند و اندوا اینهمه بخوبی نشان میدهند که آنها تا چه حد خواستار اتحاد هستند و تا چه حد ضرورت اتحاد برای رسیدن با یسین خواست مشترک پی برده اند. اما وقتی کارگران جدید بر ضد شورا هم شعار میدهند آنها سر می شوند و عقب می نشینند و کم کم مزه مزه های از بدبینی و شک در آنها می افتد و حالت تماشاچی بخود میگیرند. کمیته چی ها هم با استفاده از موقعیت پافشاری میکنند، سه نفر دستگیر شده را از آنها نمیکنند و به شناسایی پیشروان و تحریک قدیمی ها میپردازند.

در چنین شرایطی چگونه میتوان به کارگران نا آگاه کمک کرد تا به ماهیت شورایی ببرند. پاسخ روشن است از طریق کمک به رشد مبارزه خود آنها. وقتی مبارزه کارگران با موفقیت پیش رود، وقتی کارگران در عمل موفقیت بدست آورند و پیروز شوند و طعم اتحاد را بچشند آنگاه سطح خواستها و مبارزه شان بالاتر خواهد رفت و در چنین شرایطی این شورا است که در جلوی آنها خواهد ایستاد و آنوقت در عمل و با تجربه خود کارگران افشاء خواهد شد. کارگران پیشرومی با سیاست به سرعت وارد عمل شوند و کارگران جدید را به حمایت از کارگران قدیم در جهت خواست مشترکشان تشویق نمایند. آنها می با سیاست بکارگران قدیم نزدیک شده و با آنها بگویند: ما علیه غم اینکه شورا را ضد کارگری میدانیم و قبول نداریم ولی نا شما متخدم می شویم و در این مقطع برای اخراج نماینده سندیکا پای میفشاریم. این سیاست اتحاد آنها را مستحکم خواهد نمود. و کارگران جدید و قدیم را نزدیکتر خواهد کرد و در عین حال به کارگران پیشرو امکان خواهد داد تا در فضای بهتر و با موقعیتی برتر و قوی تر و با بطرف ای نزدیک تر با فضای شورا در بین کارگران قدیمی بنیز آید. هنگامیکه اخراج افراد موزبور با موفقیت صورت گرفت و اتحاد کارگران با عت عقب نشینی مدیرعامل و کمیته چی ها گردید آنوقت

کارگران می مانند و شورا در حالیکه هر خیانت و دزدی را پیگیران افشا تجربه پیروز مندی از همگاری و اتحاد نماید اما در عین حال تمسب است از بدست آورده و نسبت بیکدیگر اعتماد سطح مبارزه کارگران غافل شده و از شر و علاقه بیشتری پیدا کرده اند. از طرفی کت در مبارزات آنان غفلت ورزید. اگر کارگران جدید نخواهند تنها بی پیشروها قدم جلو تراز توده با بکنند مبارزه را در آن با حدم مبارزه و همبست و منتظر تا شک کارگران در آینه بسا و نماینده سندیکا و رؤسای قسمتها و کمیته برسد در واقع رهبری مبارزات جاری که پشتیبان آنهاست پیش برند برای توده کارگران برای بورژوازی (در این کار نیروی کافی ندارند و هنگام اینجامدیرعامل شورا) و نمایندگان میکه از حمایت کارگران قدیمی نش رها کرده است. توده ها در حین محروم شوند کمیته چی ها با احتسبی مبارزه و با تجربه خود صحت حرفها و میتوانند به شکار پیشروان آنها افشاکری های پیشروان را درک خواهد برود از ندو شورا نیز با آنها کمک خواهد نمود. درست برعکس در چنین وضعی کارگران همواره در صفا اول قرار میگیرد. موقعیت شورا تحکیم می یابد و میتوانند کارگران قدیمی را که در آنها نفوذ اتفاق می افتد. با کنار کشیدن کارگران در برید و مبارزه را به سمت جدیدی ها منحرف سازد. این سیاست از رشد مبارزه توده کارگران جلوگیری و منفرد نموده و باعث شکست یا توقف آن میشود و در نتیجه برادار مبارزات نیز تا شیر سویی خواهد گذاشت.

با وجود داشت که هیچ تبلیغ و افشاکری نمیتوانند مانند خود مبارزه جمعی کارگران باعث افزایش آگاهی آنان و تقویت اتحاد و همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان گردد. بیک اعتبار موفق ازدهها اعلامیه و تراکت و اوراق تبلیغاتی و افشاکرانه اثر بیشتری بر روی کارگران دارد و آنها را به مراتب بهتر به نیروی کسه در اتحادشان نهفته است و به قدرت جمعیشان آگاه و پیشگرم میسازد و پشتوانه خوبی برای مبارزات آتیشان میگردد. البته محدود کردن شعار فقط به دشمن مشترک (نماینده سندیکا و کمیته) شناخته شده حمله کردن نیز در نوع خود یک سازش است. اما سازشی که بلحاظ پائین بودن آگاهی توده ها و با توجه به روحیات آنان صورت میگیرد این سازش است که به افزایش آگاهی توده توسط پیشروان کمک می نماید و زمینه را برای افشای هر چه بیشتر شورا فراهم می نماید. مبارزه طبقه ای همواره از چنین پیچ و خمها و بستنی و بلندی ها عبور می نماید و کسی که لزوم هدایت صحیح کارگران در این گیرودار بحرانی را درک نکرده باشد الفبا را نمیداند. این دیدگاه کسه پیشرو باید بدون توجه به مبارزه کارگران فقط با افشاکری بیسردازد. زیرا اگر کارگران اینک به حقانیت آن پی نزنند فردا که برده ها بالا رفت پی خواهند بردیدیدگاه است انحرافی که مبارزه را بسیار ساده کرده و یک خطسی می بیند. این بمعنای آنست که پیشرو بکار خود توده بکار خویش مشغول باشد پیشرو و موقت است که دست به تبلیغ بزند



بقیه از صفحه قبل

میشود. آخوندک کمیته دویا را سخنرانسی میکند ولی کارگران، مرتباً توسط حرفه‌ای و میروند و دیگر بشی برای و احترام قابل نمیشوند. بالاخره پس از مدتی جری بحث یکی از کمیته‌چی‌ها به کارگران میگوید شما حرف نمایند اما ما را قبول ندارید و حالا که بحرف ما گوش نمیدهید تکلیف ما با شما روشن است ما میرویم آنطرف و شما اینطرف ناگهان یکی از کارگران قدیمی فریاد میزند: یعنی شما میخواهید ما را به مسلسل ببندید، همه‌ما ای ناگهانسی در کارگران اوج میگیرید و همه‌گمی کمیته را بنیاد حمله میگیرند کمیته چی فریاد میزند، این خرابکاری سود ولی حرفش نمیگیرد و دیگر برای کمیته و کمیته چی‌ها آبرویی باقی نمی‌ماند. بالاخره پس از مدتی کش‌وقوس رئیس کمیته پیشنها دمیکند که مخالفین نماینده سندیکا مدارک خود را بیا و بدهند (و همچنین موافقین آن) تا او خود رسیدگی کند و نیز قرار میگذارد که به آنها مافی که به رئیس کارخانه وارد شده رسیدگی نماید و با این قرار کارگران به سرکار باز میگردند.

این اعتصاب کوتاه مدت اثرات بسیار مثبتی ببار میآورد، چون کارخانه سیاسی میشود، کارگران قدیم و جدید دویا را به هم نزدیک میشوند و در طی آن نماینده سندیکا و شورا و مدیرعامل هر یک بنویسند، خود افساء میشوند و کارگران پی‌به‌ما هیت ضد کارگری کمیته میبرند اما همچنانکه گفتیم کارگران پیشرو علی‌رغم نقش مثبت و فعالی که بازی میکنند نمیتوانند با تنظیم برین مع و بموقع سیاست صحیح و بتکار عمل را در دست گیرند و نتوانند کارگران را در مقابل خود نگه دارند و در نتیجه خود را جریبان حرکت میکنند و آنچه روی آن تأثیر مثبتی نگذاشته اند تا در به هدایت سازمان یافته‌اند نمیگردند.

اما اعتصاب علی‌رغم موفقیت‌ها بی‌که بنیاداً زوداً زحمله بانک‌ها کارگران جدید نمیتوان یک نیروی تازه نفس و تعیین کننده خود را نشان میدهند) به نتیجه منطقی خود نمی‌رسند چند روز بعد برعکس عمل بحیرم دزدی و رشوه‌خواری از کارخانه خارج میشود. این موضوع موفقیتی برای نماینده سابق سندیکا حساب می‌آید و رئیس جدید هم از بازگشت آنها به سرکار حمایت میکند و آنها بدین ترتیب سرکار باز میگردند و شورا نیز از بنیم

اینکه در دنیا پیش توسط آن‌ها روستو دویا آنها کنار میآید و مخالفتی نمیکند و این مسئله باعث افشای هر چه بیشتر شورا در میان کارگران نا آگاه هوا داران میشود.

چند روز بعد پس از پرداخت سود ویژه که برخلاف انتظار کارگران مبلغ آن بسیار ناچیز بود بنا بر این کارگران افزایش می‌یابند، کارگران در مقابل شورا اجتماع کرده و خواستار افزایش سود ویژه و یکماه عیدی میشوند. شورا به بهانه مریض بودن مدیرعامل آنها را به فردای همان روز حواله میدهد. کارگران با دل خوری به سرکار باز میگردند و تصمیم میگیرند که فردا کار را یکسره کنند، فردای آن روز مدیرعامل برای کارگران سخنرانی میکند و پس از مدتی حاشیه روی بالاخره میگوید بد که جز مصوبه شورای انقلاب چیز دیگری را قبول ندارم و کارگران با او چنان رفتار میکنند که از ترس با او تمیسل خود میگیرند. در حالیکه عده‌ای از کارگران با فحش و ناسزا تا مسافتی او را دنبال میکنند و کارگران را تهدید میکنند و میگویند در بین شما عده‌ای اخلالگر هستند که میخواهند کارخانه را بخوابانند ولی کارگران فریب او را نمیخورند و عملاً مصوبه شورای انقلاب را رد میکنند. شورا هم علی‌رغم فریب کارها پیش هر چه بیشتری اعتبار میگیرد. کارگران تصمیم میگیرند که تا دریافت حقوق حقه خود را اعتصاب ادا نمیدهند. آنها عملاً برخلاف تمام پند و اندرز آریست‌الله‌ها و شورای انقلاب مبنی بر ضد انقلابی بودن اعتصاب حرکت میکنند و در مقابل دولت می‌ایستند. در این میان رئیس شورا به کارگران میگوید که اگر بیکار باز گردند دوروز دیگر تمام مطالباتشان پرداخت خواهد شد و وقتی می‌بینند کارگران جدید با توجه نمیکنند پس از مدتی می‌آید تا این موقع اعتصاب علی‌رغم موفقیتش بدون نقشه و برنام‌ه و بسند و رهبری ادا می‌یابد. و این خسود لطمه بزرگی باین حرکت وارد میکند. کارگران پیشرو می‌توانست از این فرصت استفاده کرده و با فرموله کردن خواستهای کارگران و تنظیم آنها بسرعت تصمیم می‌گرفتند و آن را به میان توده کارگری بر دند و نتوانده را بحمایت از برنام‌ه تنظیم شده و امید شتند و در صورتیکه در این کار موفق میشدند نمیتوانستند تا حد عمیق کارگران را حفظ نموده رهبری مبارزه را در دست خود گیرند. اما رئیس شورا از این فرصت استفاده کرده و با بتکار را در دست خود میگیرد. او کارگران

قدیمی را جمع کرده با آنها میگوید که کارخانه دار از دست می‌رود، او کارگران قدیمی را از تعطیل کارخانه میترساند و آنها قول میدهد که تا دوروز دیگر حقوقشان پرداخت خواهد شد، او با آنها میگوید فقط دوروز دیگر صبر کنید و اگر خواستار برآورده نشد هر چه میخواهید اینجا مدهید. کارگران قدیمی قانع شده به سرکارهای خود باز نمیگردند. کارگران قدیمی علی‌رغم چند دستگی و اختلافاتی که با شورا دارند توافق میکنند دوروز فرصت بدهند و به سرکار خود باز میگردند. اما جدیدها از آنها تبعیت نمیکنند. جدیدها از آگاهی بیشتری برخوردارند و اعتمادی به شورا ندارند بلکه آنها را عامل کارفرما میدانند لذا فریب آن را نمیخورند. اما جدیدی‌ها چه میتوانستند بکنند. برای آنها دوراه بیشتر وجود نداشت یا ادا ماعتصاب بدون قدیمها و یا پیوستن به آنها و همگام شدن با قدیمی‌ها. در بین کارگران جدید نظرات مختلفی وجود می‌آید. مختلف بودن نظرات و نداشتن برنام‌ه حالت بلاتکلیفی را ادا من میزند. دست آخر یکی از کارگران پیشرو که مورد اعتماد جدیدی‌هاست از رئیس شورا میخواهد که با ردیگر به کارگران قول دهد که اگر تا دوروز دیگر مطالبات کارگران پرداخت نشود دست جمعی حق دارند اعتصاب کنند (این را رئیس شورا چندین بار قبلاً به کارگران گفته بود) او نیز چنین میکند و این قول را تکرار مینماید. پس از آن کارگر جدید از قبیه میخواهد که به سرکار خود باز گردند و دوروز صبر کنند. اما یکی از کارگران پیشرو فریاد میزند که خود کارگر باید تصمیم بگیرد نه شورا و در نتیجه عده‌ای از کارگران به طرف قسمت‌ها راه می‌افتند تا کارگران قدیمی را به اعتصاب فراخوانند. عواما مل کارفرما و شورا از این فرصت استفاده میکنند و عمداً قسمتی از شورا

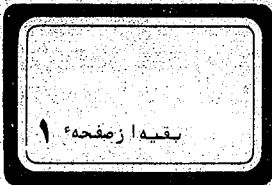
لیدرات را خراب میکنند و فریاد می‌زنند که اینها میخواهند کارخانه را آتش بزنند. کارگران قدیمی شدت از این مسئله به هراس می‌افتند. توطئه عواما مل شورا را که خود را می‌کند و دویا را به بخشی از قدیمی‌ها به کارگران جدید بدین می‌شوند. بین کارگران درگیری‌هایی بوجود می‌آید و نفر به جان هم می‌افتند. دیگر کارها از دست همه دررفته‌است. نماینده جدیدی‌ها از کارگران میخواهد که به سرکار خود بروند و فریاد می‌زنند که این توطئه‌است. هنگامی که تشنج به اوج خود میرسد ناگهان سروکل‌ها رئیس شورا پیدا میشود. او که وضاع را مناسب می‌بیند دیگر با قدرت عمل میکند. فریاد می‌زند میلیونها تومان در خطر افتاده، میخواهند کارخانه را آتش بزنند و با سدا صدا کنی و خود پس با خشونت یقه کارگران را میگیرد و آنها را مجبور میکند که با سرکار بروند و با از قسمت خارج شوند. بدین ترتیب جریان کم‌کم آرام شده، اعتصاب خاتمه میگیرد. و همه منتظر فرصت بعدی در دوروز دیگر میشوند.

می‌بینیم ااعتصابی که آنچنان خوب پیش رفته بود به علت بی‌برنامگی و عدم هماهنگی کارگران پیشرو و نیز چپروی معدودی از آنان با حالت نامناسب بیان می‌رسد و سرآخرا بین رئیس شورا است که دویا را موقعیت خود را تحکیم مینماید در باره جزئیات مسئله نمیتوان بر احتیاجی ابراز نظر نمود ما میتوان گفت که برنام‌ه نداشتن و خود بخودی عمل کردن و دنبال حوادث افتادن ضعف اصلی کارگران پیشرو بوده‌است. آنها می‌توانست به محض خروج مدیرعامل برنام‌ه‌ای برای اعتصاب و خواست‌ها مدت و چگونگی آن تهیه کرده و سپس شورا با کارگران قدیم در میان می‌گذاشتند و برای جلب نظر آنان برنام‌ه از خود بقیه در صفحه ۱۹

رفقا و هواداران

* در آغا زانتار "رزمندگان" به کمک همه‌حانه، شما نیا زداریم.

* کمک‌های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره مسائل مطرح‌شده در "رزمندگان" بپه طریق که میتوانید بدست ما برسانید!



سینه میزنند، روشن است که هر کس از زاویه خود به این مطلب نظر میگرداند، لیکن وجه مشخصه همه گروهها و تشکل های م. ل. در این رابطه آنست که خود را سینه چاک، طالب وحدت و نشان میدهند و دیگران را به اشکال و شیوه های گوناگون مخالف وحدت، یا بی توجه به وحدت وانمود میکنند. تقریباً دو ماه از زمانی میگذرد، که سنگ لحد کنفرانس وحدت را بر بالای نقش آن گذاشتند و جماعتی را از امیدیه بوده به تجمعی بی حساب و بدون برنامه بیرون آوردند، شو- فیقشان بیش!

کنفرانس وحدت برآستی سدی در برابر وحدت، و کوره راهی انحرافی در مسیر ایجاد حزب کمونیست بود. باید دانست که اینک چند ماه وقت و انرژی و شکل های عمده خط ۳ صرف بحث را پیرامون مسائل صوری حل مسئله وحدت گردید، و کنفرانس مبارزه ایدئولوژیک جدی و وسیع را پیرامون اوضاع سیاسی، ساخت جامعه و تظاهرات آن به گونه فرا موشی سپرد. آنها زنها دپرولتاریا بر سر میاورد.

جنبش اوج یا پهنه توده ها که بدنیال درهم نوردیدن طومار رژیم پهلوی با ضرباتی مهلک بردیوارهای نظام سرما به داری وابسته میگوید، و هر روز جلوه های بارز مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشان را بنمایش میگذارد، در صورتی میتوانست پشت نظام سرما به داری را بر خاک بمالد که پرولتاریا بتواند هدایت آنرا در دست گرفته و توده ها را بدنیال خود در مبارزه برای نابودی تمامی نظام سرما به داری وابسته رهنمون سازد، اما وقتی می بینیم که پرولتاریا ناآگاهانه از اهمیت و عظمت نقش خود در تاریخ و بگوئیتهای پراکنده و بی سازمان بسر میبرد، آنگاه حسرت و اندوه م. ل. ها از پراکندگی و عطش و عشق آنها به وحدت بیشتر درک خواهد شد.

پرولتاریا در صورتی میتواند از ثربیماری کودکی و تکامل نیافتگی بی سازمانی و پراکندگی بیرون آید و در قامت برافراشته حزب کمونیست بلوغ خود را تجلی بخشد، که نه تنها

مسلح به ما رکسیم - لنینسیم باشد، بلکه باید به درک قوانین مبارزه طبقاتی ایران، پیچیدگی های آن و ویژگیه اساس اقتصادی و تظاهرات آن و در یک کلام به تئوری انقلاب ایران مجهز باشد.

تئوری انقلاب برگستره بیکران مبارزه طبقاتی و در اثر تلاقی مبار- کسیم - لنینسیم با اوضاع و احوال اقتصادی اجتماعی و در مسیر مبارزه ایدئولوژیک اساسی وجودی پیرامون ارزیابی ها و رهنمودها و تاکتیکهای گوناگون بوجود خواهد آمد. مبارزه ایدئولوژیک عرصه بی مهم از پهنه گسترده مبارزه پرولتاریاست، عرصه بی که در پیچین پرولتاریا خود را برای پیروز شدن در کارزار بر علیه بورژوازی آبدیده میکند، و در آنجا خود را از محاصره انحرافات که سدهای وی در مبارزه طبقاتی است و موجب شکست آنجا مینماید مبارزه و میگردد، بیرون میاورد.

مبارزه ایدئولوژیک چه پیش از ایجاد سازمان رزمنده و انقلابی پرولتاریا یعنی ابزار مادی او برای دگرگونی نظام طبقاتی، و چه پس از برپاشدن بنای حزب کمونیست، و حتی پس از پیروزی انقلاب و نیل به جامعه سوسیالیستی یکی از عرصه های مهم مبارزه پرولتاریا می باشد. این عرصه کارزار پرولتاریا از آنرو اهمیت فراوان دارد که مبارزه پرولتاریا برخلاف مبارزه سایر طبقات مبارزه ای است آگاهانه و پیرو درک قوانین تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی. در می لغزش از درک قوانین مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انحراف در دیدگاههای ایدئولوژیک بمعنای جو ش خوردگی و هماهنگ شدن با منافعی جز منافعی پرولتاریا و رشد و تقویت دشمنان پیرولتاریا می باشد. بدین سبب است که ایدئولوژی پرولتاریا نقش عمده و مقام تعیین کننده را نسبت به سازمان و پراتیک اجرا میکند. قریب به یکسال بحث و برخورد ایدئولوژیک کسالت آور پیرامون امر وحدت و طرحهای مختلف در این زمینه، گرچه نیاز اساسی و مبرم سیر به سمت وحدت یعنی مبارزه ایدئولوژیک ح-

اوضاع سیاسی و قدرت و تاکتیکها را ندیده گرفت، لیکن هرگز نمیتوان آنرا تجربه بی بی حاصل و کاملاً منفی ارزیابی کرد، زیرا که در کنفرانس بسی از نظریات اکونومیستی پیرامون عمده و شاید مطلق کردن پیوند و درک غلط از آن، و نیز شناخت نادرست از رابطه تئوری و پراتیک، ایدئولوژی و عمل، و تزهای اشتقاقی رنگارنگ به پهنه نقد کشیده شد، از جمله دست آورد های مثبت کنفرانس قبول این بود که امر اضطراری وحدت در حال حاضر مبارزه ایدئولوژیک است، و اینکه بدون اشتراک نظر در باره اوضاع سیاسی تضادهای طبقاتی، مسئله قدرت و تاکتیکها هرگز نمیتوان از سر برآورد. گوی خود را گریزهای یافت.

در حقیقت کنفرانس بخوبی دریافت که وحدت کمونیستها در درجه اول و پیش از هر چیز مستلزم وحدت ایدئولوژیک آنهاست. زیرا بدلیل نقش عمده و هدایت کننده ایدئولوژی نسبت به عمل و تشکیلات کمونیستها در درجه نخست باید اندیشه و دیدگاه های خود را در زمینه های لازم و اساسی یگانه کنند، سپس واقعیت مستقل و جداگانه خود را درهم بشکنند.

وحدت ایدئولوژیک لازم برای عمل مشترک و تشکیلات یگانه در همه زمینه های شناخت اوضاع و احوال و تاکتیکها، بلکه چنانکه گفتیم در زمینه های زیر می باشد: اصول، و مرز بندی با انحرافات اوضاع سیاسی، تضادهای طبقاتی، قدرت و تاکتیکها و بر این مبنا وجود پیرامونی واحد.

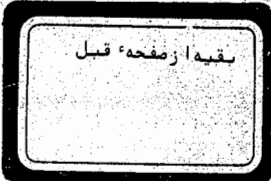
حال با توجه به این درس گرانبها و با نیمنگاهی به نظریات و مواضع موجود در جنبش کمونیستی و حتی در خط ۳ بخوبی آشکار میشود که تحقق امر وحدت در جنبش کمونیستی و حتی در خط ۳ **بسرعت و بیکیاره سودای خامی بیش نیست**، وحدت کمونیستها برای آن نیست که یکدیگر را در آغوش بگیرند و در کنار هم بشادای زندگی کنند، وحدت کمونیستیها گامی است در جهت تامین شرط سازمانی لازم برای اتخاذ تاکتیکهای مناسب و اصولی در پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی پرولتاریا و تاثیر

عمیقتر و وسیعتر بر جنبش طبقه کارگر و توده ها، بنابراین، بدلیل مواضع و تاکتیکهای متفاوت در جنبش کمونیستی و نیز در خط ۳ در مقطع کنونی **رفع پراکندگی و تامین وحدت بیکیاره و بنام می امکان پذیر نیست.**

چگونه میتوان جریانی را که حکومت را بعضاً خلقی ارزیابی میکند، در کنار جریان دیگری که حکومت را تماماً ضد خلقی و ضد انقلابی میداند، قرار داد و از آنها انتظار عملکرد مشترک و یگانه را داشت؟ چگونه میتوان جریانی را که اعتقاد به وجود بورژوازی ملیستی و حضور آن در حکومت دارد، با جریانی که آنرا متعلق به موزه تاریخ میدانند بر سر موضوعی مشترک در قبال حکومت در یک جا جمع نمود؟ چگونه میتوان جریانی را که تز سوسیال امپریالیسم را از اصول جنبش کمونیستی می شمارد، با جریانی که ما نندماند که تز سوسیال امپریالیسم را حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میداند، در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد؟ نه اینکه اختلافات فزاینده نمیتوان در یک تشکیلات گردآورد، و نه اینکه اختلافات مزبور را در بیابان گروهبانی موجودها نهد، نگردد، بلکه مسئله مهم آنست که بهنگام پیشبرد مبارزه لزوماً یک طرف در برابر دیگری کنار میروود و در نتیجه آنچه می ماند یک دیدگاه است که تاکتیکها و مواضع را معین میکند، و این خود را تئوریهای ماست. بهر حال تشکیلات واحدی و مبارزه مشترک مستلزم اشتراک نظر بر سر مسائل فوق و حاکمیت برنامه واحد می باشد.

حال این توضیحات ممکن است این تصور پیش آید، که چون وحدت جنبش کمونیستی و با لاقط خط ۳ در شرایط حاضر تحقق نیافتنی است، پس شکلها باید در دیوارهای محصور و تنگ تشکیلاتی خود بسر ببرند، و تلاش در جهت وحدت را در برابر عملکرد مستقل و جداگانه هر سازمانی، صرفاً به مبارزه ایدئولوژیک بی چشم انداز بسنجند، کنند. چنین تصور بی بدین معناست که استعداد شکلهای موجود سیستمهای

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده



بقیه از صفحه قبل

ایدئولوژیک متفاوت و دیدگاه‌های متعددی نسبت به قدرت و تاکتیک‌ها موجود است. و حال آنکه واقعیت جنبش کمونیستی هرگز چنین تصویری را بدست نمیدهد. فی‌المثل بر سر برخورد با قدرت و ترکیب آن بیش از چند نظر - نه چندین نظر - در پهنه جنبش کمونیستی بچشم‌میخورد. ۱- دیدگاهی که هیات‌ها کامه را متشکل از خرده‌بورژوازی و بورژوازی میدانند، و بدلیل حضور خرده‌بورژوازی در هیات‌ها کامه آنرا بعضاً خلقی میدانند. ۲- دیدگاهی که با هیات‌ها کامه را متشکل از خرده‌بورژوازی و بورژوازی میدانند، اما هم هیات‌ها کامه، و هم آن بخش خرده‌بورژوازی را که در هیات‌ها کامه هست، ضد انقلاب و ضد خلق ارزیابی مینماید. ۳- دیدگاهی که هیات‌ها کامه را متشکل از بورژوازی دانسته، و بدین دلیل آن را ضد انقلابی و ضد خلقی بررسی میکند. البته در کنار این سه دیدگاه اصلی، نظرات نسبتاً گوناگونی در مقایسه با این سه قطب که بر شمرده‌ایم، بچشم میخورد، اما آنها نیز به‌رحال در طیف مشترکی با این سه قطب بر می‌توانند، یا اینکه بپراحتی و پس از برخوردی مختصر در کنار یکی از این سه قطب قرار می‌گیرند.

در مورد سایر مسائل نیز اختلاف فواضع همانند وضع بالاست، و از حد و دچند قطب اصلی یا اشکالی التقاطی از آنها تجاوز نمی‌کند، فی‌المثل بر سر شناخت تضاد اساسی و عمده‌ها معه و نیز مرحله انقلاب و تاکتیک‌ها اختلاف نظرم. ل‌ها تنوع زیادی را نشان میدهد، و شبیه برخورد به هیات‌ها کامه تقریباً چند قطب محدود را تشکیل میدهند. و غالب آنکه اختلاف یا وحدت بر سر مسائل گوناگون در مجموعه‌های نسبتاً واحد ایدئولوژیک اختلاف و وحدت خود را پدید می‌آورد، بدین معنا که نظرات پیرامون مسائل مختلف در یک پیوستگی منطقی با هم یک سیستم ایدئولوژیک یا نظام‌های یک سیستم را بدست میدهند، و در نتیجه لزوماً چند سیستم یا قطب ایدئولوژیک یک شکل نگرفته در برابر هم شاخ بر میکشند و در آینده با زرتور روشن تر

شاخ‌برخاوند کشید، مثلاً تقریباً تمام شکل‌هایی که هیات‌ها کامه را بعضاً خلقی ارزیابی میکنند - بدلیل حضور خرده‌بورژوازی در آن - تضاد عمده‌ها معه را تضاد خلقی و امیریا لیسیم میدانند، گرچه در اینجا استثناً پیروان تئوریک سوسیال امیریا لیسیم بمثابه پرنسب جنبش کمونیستی و نیز پیروان تئوریک رویزیونیستی سه‌جانبه همراه با مخالفان تئوریک سوسیال امیریا لیسیم و کسانیکه شوروی را سوسیالیست می‌پندارند، در یک موضع مشترک قرار دارند، اما در سایر موارد اختلاف نظرها بدین ترتیب نیست، و وحدت مواضع بپراحتی میتوان در قطب‌ها پیدا تشکیل دهد.

قطب بندی ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی بترتیبی که گفته‌اند، در حال شکل گرفتن است و حرکت تکاملی جنبش کمونیستی همان شکوفایی و باز کردن این قطب‌ها را ایدئولوژیک یک میباید. این حرکت تکاملی طبیعاً با مقابله و امتا کونومیسیم در معنای وسیع آن، یعنی عدم حاکمیت تئوری م. ل. بر پراتیک پرولتاریا مواجه خواهد شد. اگونومیسیم و سکتاریسم یا بعبارتی وضعیت بورژوازی جنبش کمونیستی بطرق مختلف سدره این حرکت تکاملی میگردد. دیوارهای نازک یا سبب شکل‌ها در برابر ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک سرخستی بخرج میدهند، و با توجیهات گوناگون در برابر سران ایستادگی میکنند، اما این حرکت تکاملی همچون سیل بنیان کنی تمام روابط خویشاوندی و شخصی و محفلی شکل‌ها و الویت‌ها و تعصبات تشکیل‌دهنده را از میان برخواهد داشت، و اجباراً دیوارها و مرزهای تشکیلاتی را هر چند که محکم و مستحکم باشند، درهم خواهد شکست. و از میان آنها قطب‌های تشکیلاتی که بر پایه قطب بندی ایدئولوژیک قرار دارند، و نه بر اساس گذشته سیاسی و اعتبار و وجه سیاسی و تشکیلاتی، سر بر خواهد کشید.

قطب بندی ایدئولوژیک تشکیلاتی در جنبش کمونیستی مسا در رابطه با پلاریزاسیون طبقاتی جامعه است. اگر در گذشته کمونیست‌ها یک هدف

زخم و تشرافیده را مشترکاً مسورد حمله قرار میدادند، اکنون هدف دقیق‌تر آنست که بتوان با سلاح‌های قدیمی آن را نشانه گرفت. اکنون مرزها ظریف‌تر و چارچوبها جا افتاده تر میشوند چه در داخل حکومت، و چه در درون جنبش کمونیستی.

اینجا است که پوسته‌های تشکیلاتی غیر ایدئولوژیک و روابط محفلی درهم میکشند و مرزهای ایدئولوژیک یک کشیده میشود، گندم از غلف هرز جدا میگردد، و هر نیرو با چهره واقعی خودش در محنه ظاهر میگردد. انعکاس این جریان تکاملی را در گروه‌ها و سازمان‌هایی می‌بینیم، که بحقیقت وحدت می‌ساختند، و با اشتیاق فراوان از یکمال پیش و بدون توجه به اهمیت ایدئولوژی در کنفرانس وحدت در کنار یکدیگر مقدمات وحدت کامل شکل‌های با اصطلاح خط ۳ را تدارک میدیدند، ولی اکنون راه خویش را پیش گرفته‌اند، و پاره‌هایی را واقعاً تقریباً بطور آگاهانه یا ناآگاهانه پیدا کرده‌اند، و با محور قرار دادن وحدت ایدئولوژیک، مقدمات وحدت اصولی را تدارک می‌بینند.

مسیر تکامل جنبش کمونیستی ما پروسه نیل به وحدت چنین است که گفتیم، در اینجا نیز عمل کرد توانیمن دیا لکتیک را می‌بینیم، که ایدئولوژی پرولتاریا در مسیرزایش تئوری انقلاب ایران از کمال اختلاف و قطب بندی ایدئولوژیک میگذرد، و وحدت ایدئولوژیک خام و خوش بینانه نخستین الزاماً از مسیر اختلاف ایدئولوژیک یا در واقع نفی خود میگذرد، تا به نفی بعدی، که وحدت ایدئولوژیک اساسی و اصولی با شنایل گردد.

توجه جدی و اساسی به وظیفه عمده جنبش کمونیستی که همان وحدت مبارزه ایدئولوژیک در جهت آن باشد، و پاسخگویی لازم بدان در این نیست که پیوسته حسرت و افسوس پراکندگی و خرده کاری خورده شود، و دلسوزی و بی‌تابی خام‌بویی شمر برای وحدت جنبش کمونیستی صورت گیرد. بلکه باید آگاهانه‌های تشکیل این قطب‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی یا وحدت

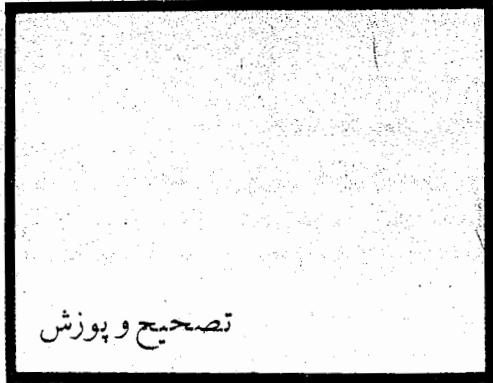
با آنها رفت، و این جریان تکاملی را تسریع کرد، و بر این پایه کوشش در جهت ایجاد تقویت مرزهای تشکیلاتی مستقل از این قطب‌ها یا جدا از مسیر ایجاد این قطب‌ها، چه بصورتی گروهی و چه بصورت ایجاد سازمان بزرگ حرکتی ارتجاعی و واپس مانده است، که این خود را تماماً با تبدیل به قطبی ایدئولوژیک اما انحرافی خواهد شد، یا در برابر آن پروسه تکاملی درهم خواهد شکست.

حرکت در جهت ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی در مسیر ایجاد حزب کمونیست حکم یک گام به پیش را دارد، و گرچه بمعنای آنست که موقتاً وحدت محدود جنبش کمونیستی را بجای وحدت کل جنبش کمونیستی هدف خویش قرار میدهد، اما با بد توجه داشت، که این وحدت محدود یعنی ایجاد قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی بهیچوجه بمعنای در هدف نداشتن و سایه انداختن بروی وحدت کل جنبش کمونیستی نبوده، و حتی پروسه نیل بدان را تسریع میکند، و هرگز حکم آلترنا تئوی را در برابر ایجاد حزب کمونیست نداشته، و بلکه جنبش کمونیستی را سریع‌تر به هدف مرحله‌ای خود یعنی ایجاد حزب نزدیک میکند. و انگهی، این قطب‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی هم سرعت میتوانند تشکیل گردند، و هم اینکه بپراحتی نیروی زیاد برای پاسخگویی به نیازهای جنبش در حال اوجگیری توده‌ها و تأثیر فعال در جهت هدایت و ارتقاء مبارزات توده‌ها را دارد. "بپراشته با دیرچم مبارزه ایدئولوژیک" "پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست"

* - چنانکه در شماره قبل نیز گفتیم استواری درم. ل. و مرز بندی با رویز-یونیسیم صرفاً موضعی بر سر چند اصل خشک و انتزاعی رویزیونیسم نیست، و باید در قبال ما با زای مشخص رویز-یونیسیم و انعکاس آن در واقعیت بین المللی موضع روشن و قاطع داشت. از نظر ما مرز بندی با رویزیونیسم مدرن لزوماً و منطقاً موضع گیری صریح در

بقیه در صفحه بعد

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!



تصحیح و پوزش



در رزمندگان شماره چهار (۲) مقاله فدائیان و جناح انقلابی هیأت خاکمه، ص ۱۰، اشتباه چاپی صورت گرفته است که به اینوسیله اصلاح میشود.

"با یک تفاوت مهم آن اینکه خرده بورژوازی مرفه سنتی نه تنها جزو نیروهای انقلاب نمیشد بلکه در حاکمیت سیاسی کنونی نیز سهمی است و لذا انقلاب محسوب میشود (و این سخن است که منشویکها شاید به فکرشان هم نمیرسید.)"

۲- نگاهی دم در نیسوده. کارگران با داد و فریاد یکی از اعضای شورا از کارگاه میروند و در موقعی که ماشین قصد حرکت داشته تقریباً جلوی لاستیکها میروند و موفق میشوند مانع از حرکت آن شوند و پسران ناظمی را از ماشین پیاده میکنند.

۳- چون ماشین بیرون کارخانه بوده بنا بر این احتیاجی نبوده کسی از دیوارها بفرار کند.

۴- کسی برای کارگران قمه نکشیده. کارگران با دویستن بدنیا ل عامل کارفرما که قبلاً بوسیله شورا اخراج شده بود قصد فرار از دیوار کارخانه را داشتند که ای را که او در جواب خود پنهان کرده بود بیرون میآورد و بعنوان مدرک نگهداری میکنند.

۵- موقعی که کارگران پسران ناظمی را با زور به داخل کارخانه میآوردند، جمشید ناظمی کتک مقلی از کارگران نوش جان میکنند نه آخرب و در هنگام حمله پا سدا ران.

۶- ناظر دولتی با اجازه شورا با ما مورین کمیته که بیرون در جمع شده بودند تماس میگیرد و تقریباً اعلام میکند که خود او نیز گروگان و بازداشت است.

۷- افرادی از کمیته مرکزی بدون مجوز به کارخانه حمله میکنند و مغول و آرازدیوارها را با بیستن میآیند و مستانه عریده میکنند. اما کارگران مقاومت کرده و گروگانها را تحویل نمیدهند، نزدیک ساعت ۵ صبح بر اثر زورچپانی یکی از اعضای شورا جمشید ناظمی و برادرش سعید موفق میشوند کارخانه را ترک کنند. این در هنگامی بود که ما موران از آنجا رفته بودند و قبلاً از آن بوسیله تلفنی که کارگران به کمیته ۸ کرده بودند پاسداران



همچنین در همین شماره در مقاله (تاکتیک کمونیستها و انتخابات...) به اشتباه میان اتحادیه بخش داخل و خارج فرق گذاشته نشده است. بدینوسیله تصریح میشود که منظور از اتحادیه کمونیستها ایران در این نوشته همان اتحادیه (بخش داخل) در آن زمان است که همکنون تحت عنوان اتحادیه انقلابی برای رهایی کاروباشی "زحمت" فعالیت میکند. بدینوسیله از رفقا پوزش خواسته و ضمناً اضافه میکنیم که اتحادیه (بخش داخل) در آن زمان موضعی در تحریر فرارند و انتخاب نکرد.



در مؤخره مقاله دفاع رویزیونیستی از ما رکسیسم (ص ۱۵) استون چهارم سطر (۳۹) "جای کلمه "دولت" اشتباهاً "حزب" آورده شده که بدینوسیله تصحیح میگردد.



تصحیح زیر را یکی از کارگران مبارز کارخانه ناظمی برای ما فرستاده است ضمن تشکر از ایشان و پوزش از خوانندگان به درج آن مبادرت میکنیم.

۱- کیفی از گا و صندوق بیرون نیامده فقط چک پاره شده است.

بدون مجوز بوسیله ما موران کمیته ۸ خلع سلاح شده بودند.



بعلمت کثرت مطالب این شماره موفق به درج مقاله "خرده بورژوازی و انقلاب" نشدیم، با پوزش، دنباله مقاله را در "رزمندگان" شماره ۶ درج خواهیم کرد.

بقیه از صفحه ۱۷

رابطه با وضعیت شوروی و حاکمیت رویزیونیسم و تبعات فنی حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا می طلبید. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صورتی مرز قاطع و صریح با رویزیونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرزبندی با خطوط کلاسی رویزیونیسم مدرن، لااقل شعوری را کثوری ارزیابی نماید که در آن رویزیونیسم حاکم گردیده، و حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نبوده باشد.

بقیه از صفحه ۹

در سال نو با راه پیمایی برسیدیم آرا مگاه شهدا رفتند و در طی چندین روز خیراتی و شعاری ما هیئت حکومت و جریانات اندیمشک را افشاء نمودند.

در اطلاعیه شماره ۱۸ "گاستون مستقل بیکاران اندیمشک و حومه" به تاریخ ۵۹/۱/۱ چنین آمده است:

"در آستانه دومین بهار ریشه

اصطلاح آزادی اندیمشک عزاداران است. چندین شهید، دهها تیرخورده... و صدها بارداشتی عیدی پاسداران به مردم حق طلب اندیمشک است. سال نو را در قبرستان تجویل گذریم. سفره هفت سینمان را دکنا رمزار شهیدان گسترده ایم. واکتون سرسنگ فرشهای خانها. بنهای ماتم زده اندیمشک نشسته ایم.

هر چه رسوا تر با دجهره ضد انقلابی هیأت خاکمه!

منتشر شد:

تقدیم به کارگران بشروکارخانجات... به کارخانهای شرق تهران، شورای متحده کارخانجات غرب تهران، و همکاران سندیکا های کارگری جنوب و...



بمناسبت یکصد و نهمین سالروز کمون پاریس

رزمندگان آزادی طلبه کارگر

بقیه از صفحه ۵



عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد!

با وجود اینکه دومین بهار ریزش ز قیام شکوهمند زحمتکشمان
 میهن مان را آغاز میکنیم، تا بهروزی و پیروزی کارگران و زحمتکشان
 و نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هژمون فاشیستی وجود
 دارد.
 سال جدید را با این امید آغاز کنیم که نظام سرمایه داری وابسته
 راه رهبری طبقه کارگران بودا زیم.

کمیته کارگران مبارز کارخانجات اراک

بقیه از صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۸

نشان میدادند تا با خدیمی هـ
 بتوانی در این مورد میرسدند و
 سپس اعتماد را با برنامها هنگ
 پیش میروند بدین ترتیب آنها ابتکار
 عمل را از دست شورا بیرون آورده و بلا
 تکلیفی را بر طرف میگردند. واضح
 است که بی برنامه می به افزایش فرصت
 میدهد که هر یک طبق نظر خود عمل کنند
 و در نتیجه زمینه برای هرج و مرج
 و اختلاف بین کارگران آماده میشود
 اما هنگامی که کارگران قدیم به سر
 کارها بازگشتند کارگران پیشرومی
 با بیست برای ادامه اعتماد به میان
 آنان بیروند و آنها را از این کار باز
 دارند و فریب های شاورومدیرا مل
 را بر آنان روشن سازند در صورتیکه
 با اینکار موفق نمیشدند آن گاه
 می با بیست ضمن افشای شورا و مدیر
 عامل و بی حاصل بودن وعده وعید
 های آنان با زهم سیاست اتحادی
 قدیمی ها را در پیش گیرند. آنها
 میتوانستند به کارگران قدیمی
 بگویند که علیرغم بی اعتمادی بودن
 به این نوع وعده وعیدها باز هم
 کنار آنها خواهند بود و دور از دیگر
 صبر خواهد کردند آنوقت آن روز روز
 حشتناکی برای سرمایه داران
 میبود. در واقع نیز همینطور شد و در
 همان روز موعود کارگران یکما دعیدی
 نشان

تکلیف و تقویت نظام سرمایه داری
 وابسته به امپریالیسم ما در شده اند.
 در این دستورات حفظ نظام که
 گسترش و استحکام قوه قهریه مشخص
 میشود و سرکوب جنبش ها جای برجسته ای
 دارند. اما آنچه که مترجمین هژمونیست
 نمیتوانند در دنیا بند روحیه مبارزه و پیروزی
 رشد جنبش انقلابی است. آنها گمان
 میکنند با توطئه و دیسیسه میتوانند
 جنبش انقلابی را خفه کنند و برای ابد
 برگردند. توده ها سوار شوند. این
 دستورات ما هیت کل هیأت حاکمه را
 بخوبی منعکس میسازد. اما براجستی
 قابل اجرا نیستند. توده های انقلابی
 ایران تجربه ۳ سال جنبش و قیام را
 در پشت سر دارند. و توسعه جنبش انقلاب
 بی آرامش و سانسور و ۱۰۰۰ منیست
 مطلوب هیأت حاکمه را در هم فرو خواهد
 ریخت.

بهر ترتیب ما هر چه به سمت شرایط
 کنونی نزدیک میشویم با پیدایش و
 شکل گیری گرایشات سیاسی متفاوتی
 در خط ۳ روبرو میشویم. اکنون این گرا
 بیست بیش از هر زمان دیگری خود را
 منظم میکنند. و در مورد انتخابات اخیر
 قضیه مذکور چه از لحاظ تئوری و چه
 از لحاظ عملی آنکارا تجلی پیدا
 کرده است.

تا کتیک تحریم نیا بدبمباشه
 تا کتیک از سر پیا ز کردن در نظر و در عمل
 ما پیدایا رگردد. تا کتیک تحریم
 اندازه تا کتیک شرکت با ید موجب
 فعالیت و تحرک سیاسی ما بشود. بهمان
 اندازه ما با ید انرژی و نیروی تشکیلات
 تی خود را به اینکار رهم اختصاص دهیم.
 تحریم ما به معنای عدم حضور ما در تصویب
 یک قانون ضد انقلابی و ضد توده ای
 بود و نتیجتاً ما میبایست با هر شیوه
 مناسب و تا حد توانایی توده ها را
 در این جریان آگاه سازیم. و خود را از
 دایره بسته انفعال سیاسی خارج
 کنیم. این تا کتیک واقعاً از نظر
 بعضی گروهها تنها به اعلام موضع برای
 روشنفکران شایسته دارد. ما تا کتیک
 خود را برای مبارزه توده ها و برای اس
 آن تعیین می نمائیم. و اگر قرار
 است آنها موضع سیاسی ما را بفهمند
 و در طی زندگی روزمره خود به صحبت
 بی ببرند. می با بیست قبلاً و عملاً در
 جریان مبارزات موجود آنرا بشناسند.
 کاری که خط ۳ ابداً انجام نداده است.
 (جز به طور محدود در بعضی نواحی -
 توسط بعضی گروهها)

در ارتباط با آنچه از لحاظ تا
 کتیک (تئوری و پراتیک مربوطه)
 ریشه این تشنگی در خط ۳ را می با بیست
 در نا توانی آن در حل مسائل ایدئو
 لوژیک خود، وجود برداشت های مختلف
 از مبارزه طبقاتی و شیوه برخورد به
 هیأت حاکمه و نبود یک برنامه در
 جنبش کمونیستی، جستجو نمود.
 طی همین جریانات و مسائیل
 سیاسی دیگر بود که همراه شکست
 کنفرانس وحدت معلوم شد خط ۳ در
 تئوری و در عمل یک سلسله مسائل حل
 نشده و مورد مشاجره دارد. این مسائیل
 از آنچنان اهمیت استراتژیک و تا
 کتیک برخوردارند که بدون حل آنها
 موافقت وحدت بطور اصولی برداشته
 نشده و یک قدم عملی واحد نمیتوان برد
 داشت.

در واقع خط ۳ در این مورد هم
 تا کتیک تحریم، تا کتیک موضع گیری
 برای انقلابیون میشود. این تا کتیک
 صحیح کمی می با بیست همراه با افشگری
 عمیق از حکومت، و عملکردهای آن
 میبود. به اولین و ساده ترین تا کتیکها
 برای فرار از فعال برخورد کردن تبدیل
 شد!

رای خود را به دشمن خود تبدیل نمودند. اما امروز حربه انتخابات و رفراندوم مبنی بر توهم "کم آشور" شده است. امروز یکسال پس از فرانس و م جمهوری اسلامی و سه انتخابات و یک رفراندوم (رفراندوم قانون اساسی) عوامل بسیاری تغییر کرده اند.

هر انتخابات با سیر نزولی حمایت از هیات حاکمه همراه است ۱٪ ناقابل و ضعیف برخلاف تصورات آینده آلیستی و ذهنی حکام جدید. ای ابد ۱٪ نما ۱۰٪ به ۲٪ به ۱۰٪ به ۱۰۰۰۰ تبدیل شد. یک درصدی ها را که حکومت عده ای از خدای بی خبر و دوزان مردم میخواند تبدیل به کارگران، دهقانان و زحمتکشان و انقلابیون گردیدند.

پس از یکسال معلوم گردید که در واقع جمهوری اسلامی نامی دیگر برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میباشد که توده ها خواهان نابودی آن بودند. همه قوا - سن و قطعنامه ها، قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و ... جزیه تحکیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیا نجامیده است. هیات حاکمه دست خود را تا آغواز آستین بدر آورد، و به توده ها نشان داد. هر حادثه کوچک و بزرگی بخش وسیعی از مردم یک منطقه و یا شهر را در برابر حکومت قرار داده است. ارگانهای سرکوب یکی پس از دیگری شکل گرفتند و با نام جمهوری اسلامی تطهیر شدند: ارتش به فرماندهی قره نی ها، شاگرها، فلاحی ها و شاد مپرها ... پاسداران، شهرتانی، ژاندارمری و دادگاههای انقلاب که نام سنگین و منفور جلاد خلقها را برای خود ابدی کرده اند: خلخال!

این ارگانها در حمله به مراکز انقلابی، به خلقها و به کارگران و دهقانان شرکت کردند و به دفاع از جمهوری اسلامی پرداختند طبیعتی است که همراه با رشد مبارزه طبقاتی، کارگران و زحمتکشان شهروده بیش از پیش به ما هیت این ارگانها و نقش آنها در دفاع از استقامت سرمایه داری حفظ

مالکیت مقدس سرمایه داران پی می- برند. در اندیمشک در اواخر سال گذشته، در کردستان، در ترکمن صحرا در میان خلق عرب، در کارخانه ها و همه جا، نه تنها ارتش، بلکه پاسداران نیز که هنوز شکی در مورد ما هیت آن میان بعضی انقلابیون وجود دارد شناخته شده اند. مردم شعار میدهند: (مرگ بر پاسدار، نوکر (با حاکمی) سرمایه دار.)

جمهوری اسلامی به بازسازی نهادهای ضد انقلاب و در پی آن بسط تقویت و تحکیم پیرویه های سرمایه داری وابسته در ایران پرداخته است: بیکاری، فقر، مزد کم و ... پیدا میکند. کارگران در شوراها و تشکیلات کارگری ناگزیر از مبارزه سرخشا نه وجدی علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها، برای خواسته های ساده خود هستند. رئیس جمهور آشکارا قطع رابطه

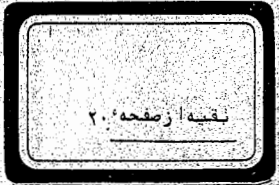
اقتصادی با کشورهای امپریالیستی را ناممکن میداند. و قدرت بورژوازی بر تحولات اقتصادی سیاسی حاکم شده است. چنین است که با رشد مبارزه طبقاتی، کارگران و زحمتکشان درک میکنند که جمهوری اسلامی، سراسری دروغین بیشتر نبوده و به شکل همان سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را حفظ میکند. توده ها از آن می برند و دور میشوند. هر انتخابات و رفراندوم جدید بخشی از توده ها را از حکومت کنده است. اگر چه آنها بطور نسبی از توهمی به توهمی دیگر درمی غلطند و به علت ضعف نیروهای انقلابی و کمونیست بطور همه جانبه توانایی درک عمیق ما هیت حکومت را ندارند. اما بهترترتیب پیرویه اصلی جریانات دوری توده ها از هیات حاکمه است، توده ها علیه رای خود، علیه جمهوری اسلامی موضع میگیرند و تدریجا ۱٪ را به درمدهای بزرگ و با زعم بزرگتری تبدیل میکنند که از توهمات بورژوا لیبرالی و خرده بورژوازی نجات یافته است. نگاهی به جریان چند انتخابات بخوبی مدعای فوق را اثبات میکند.

ستونهای نشان میدهند که شرکت مردم چه از نقطه نظر آمار رسمی و چه از نقطه نظر آمار واقعی، در جریانات مربوط به قانونگذاری جمهوری اسلامی و انتخابات مربوطه، بطور نسبی سیر نزولی داشته است. اگر همه تقلبات و دروغ پردازیهای حکومتی را حذف کنیم، و ندیده بگیریم، این وجود ستونهای بالا نشان میدهد که رویاها و توهمات رفراندوم در انتخابات مجلس خیرگرا نوبعدا رفراندوم قانون اساسی درجه بدرجه فرو میریزد. و تازه آمارهای مثبت از مجموع شرکت کنندگان در انتخابات گرفته شده است. مقایسه نتایج رای گیری دور رفراندوم در شهرهای بزرگ و تعداد آراء مثبت به هر رفراندوم تنزل شدید موقعیت جمهوری را از نقطه نظر سیاسی در میان توده ها نشان میدهد. در بعضی نواحی ما شاهدکاهش ۲۶٪، با ۳۸٪ و حتی ۵۳٪

شهرستان	آراء مثبت رفراندوم جمهوری اسلامی	آراء مثبت به رفراندوم دوم	درصد کاهش آراء مثبت نسبت به جمعیت ۱۶ ساله و بالاتر
آبادان	۲۰۴,۷۰۱	۱۵۱,۴۴۶	۲۴
اراک	۲۸۶,۷۵۷	۲۴۱,۶۰۶	۱۸
اصفهان	۶۵۵,۶۷۴	۶۱۰,۲۸۶	۸
اهواز	۳۱۲,۴۳۰	۲۳۹,۹۲۳	۲۴
تبریز	۷۱۸,۳۶۸	۳۸۹,۹۲۳	۵۳
تهران	۲۹۱۹,۱۲۶	۲,۳۱۵,۰۱۲	۲۲
رشت	۲۵۳,۲۱۱	۱۵۵,۲۷۹	۳۸
شیراز	۳۹۱,۳۵۱	?	?
قزوین	۴۰۵,۵۲۰	۳۵۹,۷۲۴	۱۷
کرج	۳۱۷,۸۶۳	۲۶۳,۶۴۹	۲۲
کرمانشاه	۳۵۹,۶۶۵	۲۷۵,۷۸۸	۲۳
گرگان	۱۷۴,۷۱۲	۱۴۶,۰۴۴	۱۱
مشهد	۷۲۲,۱۴۴	۶۰۷,۳۰۴	۱۸
همدان	۴۹۵,۱۰۸	۴۱۳,۶۶۶	۲۱

ماخذ: آمار ادعایی وزارت کشور - نقل از کتاب ذکر شده از کمیته نبرد (خلاصه نتایج اعلام شده دور رفراندوم برای شهرستانها بر جمعیت)

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها، فقط

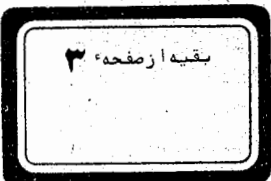


آنها را شبانه می کشند!

آنها را شبانه میکشند،
 در زیر چرا درسیا ه شب،
 و جنازه ها بشان را،
 چون مردگانی چسبیده به زندگی،
 به سردخانه میا ندازند.
 و آنگاه از بیلندگوها بشان:
 از پیروزی سخن میگویند
 و هوا را میکشند،
 هوار:
 - که ما کشتیم چها رتن خرابکار را-
 دختران عرب!
 چشان سیا هتان را
 بزمرگشان سرمایه بکشید
 که آتان -
 هر چه که بودند -
 با ما در نخلهای عبادان،
 و کوبت شیخ محمره،
 میزیستند.
 و به شیا عاشق بودند!
 بدران و مادران عرب!
 در قهوه سوگشان شکر بریزید
 که سوگ نیست،
 سو رواست این،
 سو روا!

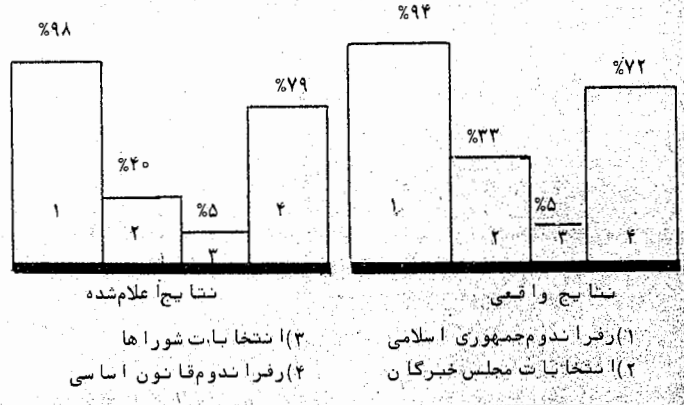
و بخوانید:
 که خانه هایمان را آب برد
 و فرزندانمان را دشمن کشت،
 بگوئیدتان!
 ما را بی رادر "بندد میجوئیم
 و با لهما بمان،
 ندای وحدت را به "پالایشگاه"
 میبریم!
 تنگنهایمان را آما ده کنید
 که ما اینبار از:
 "فولاد"،
 "بندر"،
 و "پالایشگاه" شلیک میکنیم!
 و خانه های سیل زده امان را
 سنگر کارگران تنگ بدست
 خواهیم کرد.
 - بکشید،
 در شب بکشید.
 "ساز خون سرخ فرزندان خلق عرب"
 ☆☆☆

قانون نامقدس، قانون خدا نقلا
 بی، و مجریان این قانون جمهوری اسلامی
 بسا نگرشکلی دیگر از حکومت سرمایه
 داران بر زندگی و کارمیلیونها کارگر،
 دهقان و زحمتکش است، آری همه اینها
 را توده های انقلابی آرام آرام، چون
 با رانی نم که سلی هول انگیز و
 خوفناک در پی خود دارد، بزرگسوال
 کشیده اند. دوران فریب خوردن توده ها
 بسر میرسد!



تب آلوده های حاکمه نسبت به (۱٪)
 تا چیزی که اکنون براحتی در تهران
 به تنهایی ۱ میلیون نفر را بسیج میکند
 صورت گرفت. حکومت که می بیند با به
 خود را وسیع از دست داده و این سیررو
 برداشت از زمین و آسمان از زندگان
 و مردگان مددی طلبد، فریاد

رای مثبت به فراندوم قانون اساسی
 نسبت به جمهوری اسلامی هستیم. جمهو
 ری که بطور کلی توسط ۹۴٪ مردم تأیید
 شده بود قانون اساسی (که آنهم با تقلب
 و هزار حقه و فریب به رای گذاشته شد)
 تنها ۷۲٪ رای مثبت را بسوی خود جلب
 نمود!



نقل از بررسی آمار ی دور فراندوم - کمیته نبرد

تن به مذاکره داد و در این راه کوشش
 کرد بر نیروی سازشکار منطقه، حزب
 دمکرات انگشت بگذارد، غافل از
 آنکه خلق کردا جا زه نخواهد داد، هیچ
 سازمان سیاسی، بفراسرخواست های
 او، به سازش با هیأت حاکمه ای کسه
 دستا نش تا مرفق بخون خلق کردو ترک
 و بلوچ و ترکمن آلوده است، بپردازد.
 و حالا که مذاکرات نیگز
 نتیجه ای ندیده، تدارک جنگ جدیدی
 را با خلق کرد می بیند.
 اما، در اولین سالگرد واقعه
 خونین سندیخ، خلق کرد، همراه بسا
 دیگر خلقهای ایران، یکسال پراز
 مبارزه و تجربه را پشت سر گذاشته است
 خون شهدای سندیخ، پشتوانه تجربی
 و روحی، عظیمی برای خلق کرد گشته
 است. آری خون شهدا به در نرفته و نخو-
 اهدرفت، خلق کرد همراه با سایر
 خلقهای ایران، امسال، سال امنیت
 را، به امنیت ابدی رژیم سرمایه داری
 وابسته تبدیل خواهند کرد.
 "جنس روزی، دور میاد!"

و اسلاما بر میدارد و در مقابل حمایت
 از نیروهای کمونیست و انقلابی بسا
 مردم جهنم را نشان میدهد. شهادی
 انتخابات دومرحله ای که کودکان
 تازه رس عرصه سیاست هم آرا میفهمند،
 نهایت ترس و ضعف هیأت حاکمه جمهوری
 اسلامی را برهنگان عیان نمود.
 جمهوری اسلامی در سالروز خود،
 کراهت خود را عمومی میکند. و ترس
 خود را از ۹۸/۲٪ آرام بروز میدهد.
 جمهوری به موضع ۱٪ رانده میشود. و خود
 را تدریجا در موقعیتی مییابد که
 مخالفین را بدان منسوب میکند.
 جمهوری اسلامی که خود را با همه
 مقدسین، تقدیس میکرد، و با همه
 شهدا، وارث قیام میخواند، و دوسیت
 خود را از دست میدهد و به قانون حکومت
 آشکارا سرمایه داری وابسته به امپریا-
 لیسم تبدیل میشود. و ما یکبار دیگر به
 قانونگذاران و به کسانی که با تقدیس
 آراء متوهم توده ها خود را قانونی
 قلمداد میکنند، به جمهوری ای که گمان
 میکنند برای ابد مقدس شده است این
 کلام دکتر را خراب یا زگو میکنیم که:
 "تنها قانونی مقدس است که
 حافظ منافع توده ها باشد!"

این جزئیات که اعداد درباری
 محض بیان میکنند، ما را ربط واقعی
 طبقات هنوز بسا رپیچیده ترا سطح
 ظاهری آما رفوق است.
 اکنون یکسال پس از فراندوم
 جمهوری اسلامی چه بنا به واقعیات
 عینی مبارزه طبقاتی و چه به زبان
 گویای اعداد آمار، ما شاهد تغییر ۱۰۰
 درصدی بالاشهرتیم، تدریجا
 یک درصدها توسعه مییابند و شهرها
 را در می نوردند، طبقه کارگرایران،
 دهقانان و زحمتکشان تدریجا به ما-
 هیت حقیقی جمهوری بی میبرند و بی
 علاقگی و دوری آنها از انتخابات
 مجلس خبرگان و فراندوم قانون
 اساسی و قوف آتان را بر چهره واقعی
 جمهوری اسلامی یعنی سرمایه داری
 وابسته به امپریالیسم آشکار میسازد.
 اگر چه پروسه رشد آگاهی توده مردم
 و موضعگیری واقعی آنها در قبسال
 حکومت در نواحی مختلف با سرعت های
 متفاوت به پیش میرود، اما حقیقت
 آنست که مردم هر روز بیشتر در برابر
 جمهوری قرار میگیرند، انتخابات
 اخیر (مجلس شورای ملی) در هراس

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

از رفرا اندوم جمهوری اسلامی

تا

انتخابات

مجلس

شورا!

نبود، تنها به اعتبار توهمات خود بود که آنها گمان میکردند جمهوری را هگشای آنان بسوی آزادی از یوغ سرما به داری و ایستاده به میریالیم خواهد بود.

چنین است که علی رغم هشدار نیروهای انقلابی و کمونیست و تحریم رفرا اندوم توسط آنان ۹۸/۲٪ رای دهندگان یعنی اکثریت کارکنان و دهقانان و زحمتکشان به جمهوری رای میزدند، هیات حاکمه بلافاصله مخالفین را به عیارت دقت نظر کارگران اعصابی دهقانان شورشی غلبه زمینداران خلقهای کرده، ترکمن، عرب و... کمونیستها و بیروهنسای انقلابی دمکرات را یک درصدی هسای میخواند، به بهره برداری از شیفته انتخابات می پردازد، توده ها با دست خود شمشیر را به جلادهای خویش بسند

دشمنان خود تقدیم میکنند و هیات حاکمه از امضاء خواب آلود توده ها دریای این قرارداد دشوم اجتماع یعنی جمهوری اسلامی علیه آنان به نیت سودا میبرد. از این پس به حکم خود توده ها نمیتواند علیه آنها برخیزد، میتواند در چهار چوب این اسم هر چه میخواهد بکنند و نمیتواند خود را مظهری رای توده ها قلمداد کند. کاری که میکند، جمهوری اسلامی بلافاصله با مرمی مقدس تبدیل میشود و اقدام علیه آن در عیدیه گناهان بزرگ قرار میگیرد، از آزما رتا کنون هزاران کارگر، دهقان و زحمتکش شهری هزاران تن از خلقهای کرده، ترک، ترکمن و عرب و... و صدها تن از انقلابیون بنام جمهوری اسلامی به خاک و خون در غلطید هاند، کارگران مبارز کارخانه گولنه بسته شده اند و شوراها را دهقانان ترکمن صحرا با تانکهای فلاجی، ها و توپ های سپاه پاسدار جمهوری اسلامی کوبیده میشوند.

در آغاز سال ۵۸ و در جریان نذران دوم است که کشتار خلقهای کرد و ترکمن آغاز میشود. خلق کرد در رفرا اندوم شرکت نمیکند و جمهوری در آغاز کار خود با خون و با کشتار خلقها براه میافتد. توده ها جمهوری اسلامی را بر روی کار آوردند و قانونی نمودند تا بر علیه آنها قانونی عمل کند، توده ها بقیه در صفحه ۲۰

هیوز در نیافته بودند حاکمیت سیاسی از آن آنان نیست جلب مینماید. راه اندازان کار حکومت، حاکمین جدید و آیت الله خمینی که بارها گفته بودند، ما اول مجلس مؤسسان تشکیل میدهیم و بعد قانون اساسی مینویسیم آنکس که رفرا اندوم به عمل میآوردیم، در عرض ۲ ماه وعده های خود را که تحققشان، عملاً و تدریجاً به اعتبار هیات حاکمه جدید لطمه میزد، به فراموشی سپردند. اکثر واقعاً مجلس مؤسسان تشکیل میشود و اگر قانون اساسی تنظیم میگردید (منظور همین قانونی است که به توسط مجلس خبرگان تصویب شده است)، انتظار اینکه توده ها وسیعاً به حمایت از این جمهوری برخیزند، غیث و نا ممکن بود. هر چه زمان میگذشت، توده ها در می یافتند که حاکمیت سیاسی حاکمیت توده های قیام کننده نیست، بلکه حاکمیت دشمنان خلق است. و این را زد است که در رفرا اندوم جمهوری اسلامی نهفته بود.

وقتی در جریان رفرا اندوم مردم به پای صندوقها رفتند تا رای بسند حاکمیت قانونی دشمنان خود بدهند، هیچ تصویری جز توهم از جمهوری اسلامی نداشتند: نه سیاست، نه اقتصاد، نه قوانین حقوقی و قضایی، نه قوه قهریه نه آزادی ها و حقوق دمکراتیک و نه هیچ چیز دیگر آن برای توده ها معلوم

بودند، در جمهوری و در نام آن آزادی خود، رهایی خود از جنگال زور و شکنجه و استثمرا را میدیدند، هیات حاکمه جدید، علی الخصوص خرده بورژوازی مرفه سستی، و روحانیونی که آنرا نمایندگی میکردند، جمهوری اسلامی را دادند به آنرا تبدیل به فریبهای دینی نمودند و به آخرین شیوه های برای جلب بیشتر توده ها به پای صندوق آراء دست زدند.

در آن زمان هنوز ۲ ماه از قیام نگذشته بود، ولی توگویی هزاران از آن میگذشت بی آنکه توده ها به آن پی برده باشند، پس از قیام شکاف طبقات پدیدار گردید، با نابودی دیکتاتوری، و بسا به قدرت رسیدن بورژوازی لیبرال و لپها و خرده بورژوازی مرفه سستی، تازه از زیر خا کسترگم مردم شعله های طبقات خود را نشان دادند، بزودی کارگران خود را در برابر حکومت جدید در حال اعتصاب، تظاهرات، تحصن، ارائه خواسته ها و... دیدند، بزودی دهقانان چه در کردستان چه در گنبد و چه در فارس و نواحی جنوبی خود را در برابر کمیته ها یافتند که با فتودا لپهای محلی و زمینداران متحدان علیه دهقانان و علیه مامورین زمینهای زمینداران بر روی آنها اسلحه کشیدند، و... اما در چنین وضعی حکومت سرعت شکل کلی خود را با نام جمهوری اسلامی توسط همین توده های که روز بروز بیشتر و شدید تر به خط و مرز موجود میان طبقات پی میبرند، همسنگ توده ای که خود به کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهری تقسیم میشد، تصویب نمود.

در آن زمان چه راه دیگری موجود بود؟ تقریباً هیچ راهی! جمهوری اسلامی با حکومت علی با خلافت علی مقایسه میشد. چیزی که در ذهن توده ها آمیخته با هزاران عادت و سنت مذهبی و تقدیس شده، نمودار میگردید، جمهوری هر چه نا مشخص تر خود را به رای میکشاد. جمهوری اسلامی با ابزار نفی طبقات از طبقات، اوعده بهتر شدن زندگی توده ها مردم را هر روز تکرار میکرد، و به این ترتیب خیال خام توده های را که

روزهای ۵۰ و یازدهم فروردین سال ۵۸ به نام روزهای رفرا اندوم جمهوری اسلامی در تاریخ معاصر ایران ثبت خواهند شد. روز ۱۳ فروردین، روز آغاز استقرار قانونی این جمهوری است.

سال گذشته در روزهای ۱۵ و ۱۶ فروردین میلیونها تن از خلق قهرمان ایران به پای صندوقهای رای رفتند و با دست خود زیر حکمی را امضاء نمودند که اکنون یکسال است هیات حاکمه با خون و گلوه، با تهمت و زندان، با خیانت و دشمنی با کارگران و دهقانان، آنرا برای شان میخواند.

جمهوری از همان آغاز با دروغ و نیرنگ به پیش میآمد، این عجزه که چیزه خود را به سیمای جوانان در آورد، نتوانست بود، تنها به مثابه یک راز میتوانست توده ها را جلب کند. میلیونها تن کارگر، دهقان و زحمتکش شهری، همگی با آرزوهای دیرینه و کینه های نسبت به سرما به داران و زمینداران که هیات حاکمه میگفت باید به مهر و عشق و برادری تبدیل شوند، به ایران به جمهوری اسلامی، به این توهم رای دادند، و اکنون یکسال است در برابر چشمان حیرت زده شان این راز خود را برای توده ها آشکار میسازد. راز خون جنایت، کشتار و...

در سال گذشته روزهای ۱۵ و ۱۶ رادیوها و تلویزیونها، آیت الله ها و حجت الاسلامها، همگی با هم از توده ها خواستند که "ایمان بیاورند"، ایمان به جمهوری ای بیاورند که هنوز "به آن فکر نکردند"، آنها توده ها را به یک رای ساده تبدیل کردند. و این رای را به کاغذ سفیدی مبدل نمودند تا پس از آن هر چه مقدور و مقتدر است بر آن بنگارند، هیات حاکمه جدید بنام کار خود را از همان آغاز به فریب و بهره برداری از نا آگاهی و توهمات توده ها نهاد، توده های که در راه خود و پیشاپیش خویشتن پرچم سرخ طبقه کارگر را نمی بینند، و اسیر موهومات خرده بورژوازی، نسبت به حکومت

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع